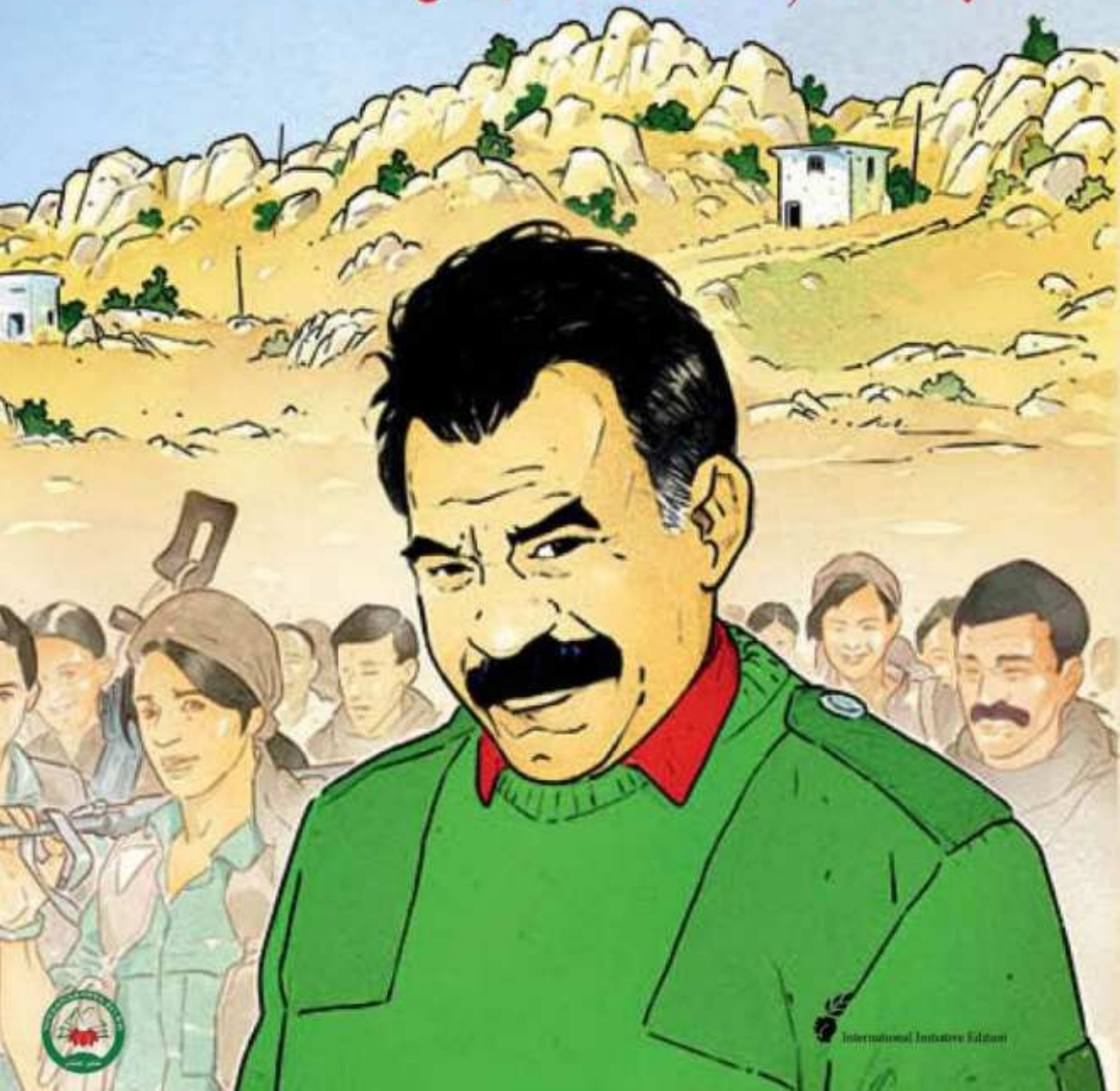


سن میشل ویلسون و کاگو

پیروز خواهد شد

آزادی

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان



International Initiative Edition

آزادی

پس روز خواهد شد

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان



نویسنده: سن یشل ویلسون
نگارگر: کاکو

آزادی پیروز خواهد شد
کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان

انتشارات میمان

سن میشل ویلسون و کاکو
آزادی پیروز خواهد شد

کتاب مصور سرگذشت عبدالله اوجالان
انتشارات میمان

و

International Initiative Edition
www.ocalanbooks.com | info@ocalanbooks.com

ISBN 4-5998-833-90-978

چاپ به زبان فارسی: ۲۰۲۵

ترجمه و ویرایش: آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوجالان

بخش

اول







عبدالله اوجالان در سال ۱۹۴۹ میلادی تو به خانواده‌ی فقیر در یکی از روستاهای امارا از توابع خلفتی استان اورفا در شمال کردستان به دنیا اومد.

– تجربه‌های شخصی دوران بچگی اوجالان، مشخص‌کننده‌ی طرز فکر و نگاه اون به دنیا و اطرافش، در واقع با همون طرز فکر و نگاه بزرگ شد و اون چیزک نبود جز عشق ملامال به هستی، زمانی هم که بزرگ شد با عشق و عطوفت با طبیعت برخورد و رفتار کرده، و ما اینو از رفتار و گفتارش متوجه خواهیم شد.



اوجالان

تلاش روزانه‌ی من برای ماندن و نماندن نظم و انضباط شدیدی را می طلبد



من راه‌ها و کور راه‌های کوه‌ها را خیلی خوب بلد بودم، هر سوراخ سنبه‌ای را می شناختم، برای همین هم هیچ وقت مورد حمله و گزش آنها قرار نگرفتم



مخصوصاً در برابر مارها و گرگ‌ها و پرنده‌ها که به آسانی می‌توانستند به من آسیب برسانند ولی بخاطر شیوه‌ای که من در پیش گرفته بودم هرگز نتوانستند گزند به من برسانند.





در منطقه ما غارک بود که هیچ از خاطر م نمیرود.
در قسمت انتهایی غار از سقفش آب قطره
قطره چکه می کرد و درون گودالی
جمع می شد



چونکه تابستان ها پیدا کردن آب
دشوار بود. آن غار همچون آهن ربایی
مرا به سوی خود می کشاند



از آن گوارا تر
آبی نبود
آبی پاک و خنک





در قضیه‌ی دعا، اگر بین من و جمو
دعوائی در می‌گرفت، برای جمو
مسئله‌ای نبود و من هیچ شانس
نداشتم، چرا که او بسیار قلدِر بود.



مجبور بودم از در غافل‌گیر کردن او و شوم و بر
بلندای که بر او مشرف بود، رفته و در کمینش
نشستم و منتظرش ماندم



برای آن دعا شرایط مطلوب مهیا بود. به اندازه‌ی
کافی مقدمات آن را آماده کرده بودم. جایم امن بود
و در صورت لزوم نیروی کمکی هم در دسترس بود.
در واقع برای هر عملیات سازماندهی شده‌ای تحقق
چنین شرایطی لازم و ضروری است



این دیگه
چییه؟



جمو حریفی ساده نبود. غلبه بر من برایش امری آسان و پیش پا افتاده بود



اما آن سنگ‌هایی که به
سویش پرتاب شد کاری
کردند که او پا به
فرار گذاشت

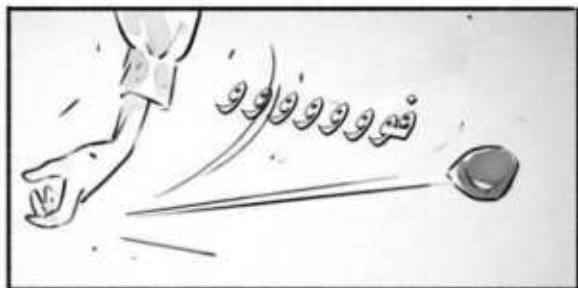


در سایه کارهای سازماندهی شده‌ام پیروزی
بزرگی حاصل شده بود. توانستم از شر آن ظالم
ستمکار رستگار شوم. بسیار احساس سربلندی
می‌کردم چراکه پیروزم نتیجه ابتکار عمل بود

با همان نقشه‌ی حساب‌شده
در گوشه‌ای که مرا نبیند در
کمینش نشستم و سنگ‌های
خوبی را زیر پیراهنم قایم کرده
بودم



بعد از آن به حساب حمو (محمد)
نیز رسیدم آخه او مرا تهدید کرده
بود.





خمو هم مثل جمو پا به فرار گذاشت. و خود را به خانه رساند. هنوز هم آن احساس آزادگاک که به من دست داده بود را به خاطر دارم. من به ستم ظالمی پایان داده بودم و ضربه‌ی خودم را بر آنان وارد آورده بودم.



حالا که به آن اقدامات و کارهایم فکر می‌کنم، می‌بینم که بر واکنش‌های بعدی من اثرات فراوانی بر جای گذاشته و اعمال فعلیم شبیه به آن موقع است. هر زمانی برنامه‌ای هست، مخفیانه، با ابتکار عمل و تا به آخر اهدافم را دنبال می‌کنم. این‌ها ویژگی‌هایی هستند که هر گریلا و مبارزه‌ی جنگاوری بایستی دارا باشد



من خشونت را دوست نداشتم و از آن بیزار بودم. اینگونه احساس می‌کردم که خشونت تهدید است علیه کسانی که خواهان داشتن حق زندگی و خوشبختی‌اند



ولی اگر قرار بود که از خودم دفاع کنم، پس می‌بایست عملیاتی شفاف و با برنامه انجام می‌دادم. مدتی بسیار طولانی درحالتی دفاعی قرار می‌گرفتم. حالا دیگر سرنوشت من به دست خود من رقم زده می‌شد.

خاطرات من از کُرد بودنم به اولین تلاشها برای از میان بردن آن (از سوک دشمن) برمی گردد. در مدرسه تمامی دروس به زبان ترکی تدریس میشد و من هم خیلی کم قادر به درکشان بودم. اجازه هم نداشتیم به زبان کورد صحبت کنیم.



مدارس دولت ترکیه ابزار مهمی هستند در اعمال فشارهای روحی و اجتماعی. بچه ها کُرد در این مدارس طوری بار می آمدند که از صحبت کردن به زبان کورد در مکانهای عمومی واهمه داشته باشند و کورد بودن خودشان را بیرون از خانه از یاد ببرند.



این گروه امسال، کلاس شماها چه گروه احمقیه! نصف شما قادر به نوشتن نام خودتان نیستید



به این ترتیب، زبان کورد آنها در بهترین حالت در سطح زبان کودکان می ماند. بنابراین زمانی که بزرگ میشدند، برایشان بسیار راحت بود که به زبان ترکی صحبت کنند و اعتماد به نفس بیشتری داشتند. حال، خودتان قضاوت کنید که چقدر سخت و دشوار است بحث با آنها بر سر مسائل پیچیده سیاسی آن هم به زبان کورد. بنابراین در این مرحله اک نوین و دشوار برای رشد و آموزششان لازم بود که آن هم در اغلب موارد در زندان یا خارج از وطن یا پنهانی صورت میگرفت



نام و نام خانوادگی من خیلی طولانی بود. برای همین هم لازم بود توجه و دقت زیادی بکنم. نفسم بند اومده بود



تو!
نشانم بده
از بقیه بهتر یا نه



Abdullah
Öcalan



بعد از آن، معلم مرا به خانه‌اش دعوت کرد. خوب به خاطر دارم چه غذایی خوردم. در آن خانه خودم را درمأنده حس کردم. همیشه به معلم‌ها احترام می‌گذاشتم. آنها هم با من رفتار خیلی خوبی داشتند. در مدرسه بسیار سخت‌کوش بودم و همیشه شاگرد اول بودم.



اما من تمامی حروف را به ترتیب و درست سر جای‌شان گذاشتم که مایه‌ی حیرت و شگفتی معلم شد. رفتم سر جای خود نشستم. آنچنان احساسی به من دست داد که گویی با سر بلندی از پس امتحانی سخت برآمده بودم.



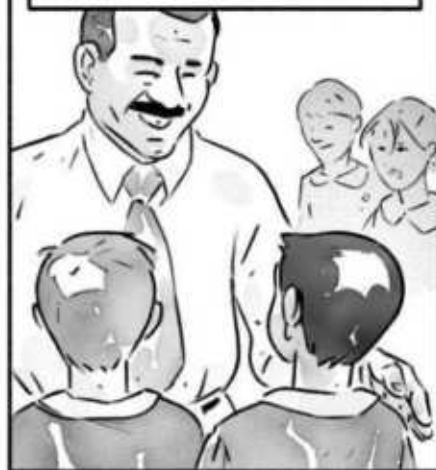
پیرامون ما ملیت‌های زیادی با هم زندگی میکردند. ارمنی‌ها، ترکمن‌ها، سریانی‌ها، عرب و کرد‌ها. هنوز هم مهر و محبت آن خانواده‌ها از یادم نرفته. من با احترام با آنها رفتار میکردم و آنها هم مرا به خانه‌شان دعوت میکردند



او اندکی از من قوی‌تر بود. گشتی را خوب بلد بود. در این هنر، من چندان مهارتی نداشتم



معلم مرا صدا زد تا با شهید حسن بیندال گشتی بگیرم. من از آن ابا داشتم. نمی‌خواستم گشتی بگیرم



به همین دلیل نمی‌خواستم کسی، کس دیگر را شکست دهد. می‌خواستم با هم برابر باشیم. این برای من پیروزی بزرگی بود. من از صمیم قلب این را می‌خواستم. هر چند زورم به او نمی‌رسید اما به هیچ وجه نمی‌خواستم بازنده‌ی آن رقابت باشم





من میهنم را بسیار دوست دارم. تمام میوه‌ها
و گیاهانش را می‌شناسم. هنوز هم طبیعت
آنجا را از یاد نبرده‌ام



من پی برده بودم که خیلی از آداب و رسوم
خانوادگی در میان خلقم موجب دشمنی
خانواده‌ها می‌شود من از آن بیزار بودم. برای
همین هم با بچه‌های آن خانواده‌هایی که دشمن
به شمار می‌آمدند مخفیانه رابطه برقرار
می‌کردم شهید حسن بیندال یکی از آنان بود.



خیلی زود آن فرهنگ فتودالی صدها ساله را رد
کردم و به دنبال مدارا و آشتی بودم. بعدها دانستم
که آن رسوم منحنط؛ کردستان را ویران کرده



این رفاقت‌ها چه از نظر احساسی و چه
سیاسی بسیار مهم بودند. به نحوی که
عقب‌افتادگی فتودالی جوامع روستایی را
را در هم شکست. بچه‌های آن
خانواده‌ها را دوست داشتم. به آنان توجه
می‌کردم و آنها را بعنوان دوست خودم
جذب می‌کردم



رویداد دیگر زمان کودکیم؛
رفاقت با دختران
بود و در اکثر موارد با آنها همبازی می‌شدم.
چنین رویدادک بعدها بر رشد سیاسی من اثر
گذاشت.



اما زمانی که آن دختران ازدواج میکردند همه چیز تغییر
میکرد. من هیچ گاه نمیتوانستم معنای آنرا درک کنم که
چرا چنین می‌شود؟



وقتی می‌دیدم یک دختر هم سن و سال من
مجبور می‌شد به خاطر پول با مردی زشت
و بدقواره ازدواج کند. خیلی آزرده خاطر
می‌شدم. به نظر من این یک ظلم بود و جای
تأسف داشت. حتی یک گناه بود



یا لا

بیا با هم بازی کنیم



من دیگه
نمیتونم با تو
بازی کنم

اگر از دستم برمی‌آمد او را از آن مرد
باز می‌ستاندم. اما نه در توان من بود و نه راه و
چاره‌ای داشتم



انها در ازاك چند كيسه گندم و مقدارك پول،
خواهرم را با خود بردند!



چطور چنين چيزي

ممکن است اتفاق
بيفتد!؟

همينه! مردك به
خانهك ما مي آيد
و راحت خواهرم
را با خود مي برد!



يك بار گروهي راهي دو روزه را طي
كرده و نزد ما آمده بودند. آمده بودند براي
خواستگاري از خواهرم. خواهري كه قبلا
هرگز او را ندیده بودند



وقتي بعدها او را دیدم. ازمن خواست تا خواندن و
نوشتن به او ياد دهم. من بارها به او فكر ميكنم. حتي
به اين فكري كنم كه آن موقع كار زيادك از دستم
برنيامد تا ياريگر او باشم. اكنون اما مي كوشم تا با
تغيير جامعه، انتقام آن دختر را بگيرم



يكبار نيز آنها دخترك از روستاك ما را به
زور كتاك شوهر دادند. دخترك اما زير
بار نرفت و فرار كرد



تو بايد
باهاش بركي

من نمي خوام با
اون برم

مطابق دیدگاه او نسبت به جهان، احتمال داشت که حق با او باشد چون فکر و سخن من یکی بود. شاید اینها دلایلی بودند که سرانجام او را به این نتیجه رسانده بود که من میانه‌ای با زندگی روزمره و عادی ندارم



زمانی مادرم به من گفته بود، معلوم است که نمی‌توانی خانواده تشکیل بدهی

هیچ کس دخترش را به تو نمی‌دهد. کسی هم به تو کار نخواهد داد.



از همان اوان کودکی در برابر نظام خانواده کردها و دیگر ساختارهای روستایی، منتقد بسیار جدی بودم. به نظر من، آنها سنت‌ها و رسوم منحنط را جایگزین بسیار از ارزش‌های اصیل خود کرده‌اند. امروزه من با مبارزات سیاسی خود، خط بطلانی بر این سنت‌ها، یعنی آداب و رسوم پوسیده‌ای که موانعی جدی بر سر راه پیشرفت و توسعه‌اند، کشیده‌ام.



من خشم خروشان خود نسبت به آن سنت‌های خانوادگی-روستایی را به شورش عقلانی والایش دادم و در دل با آن‌ها وداع کردم؛ وداعی که در آن سنین جوانی برایم سخت و دشوار بود. بعضی از سنت‌ها در ذهن انسان باقی می‌ماند سفت و محکم جای خود را می‌گیرند. خشم من در تقابل با تمامی روستا بود به هیچ شکلی از اشکال آن جوامع روستایی برایم قابل قبول نبود





وقتی که برادرم را بیرون کردم در واقع ضربه‌ای مهلک بر اصراف‌گری و ویرانگری وارد آورده بودم. اجازه نمی‌دهم کسی چنین کاری کند حتی اگر برادرم باشد.

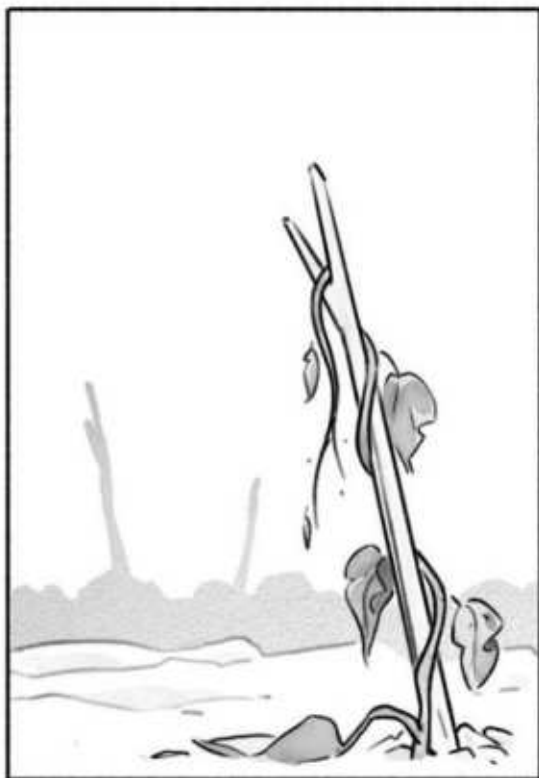
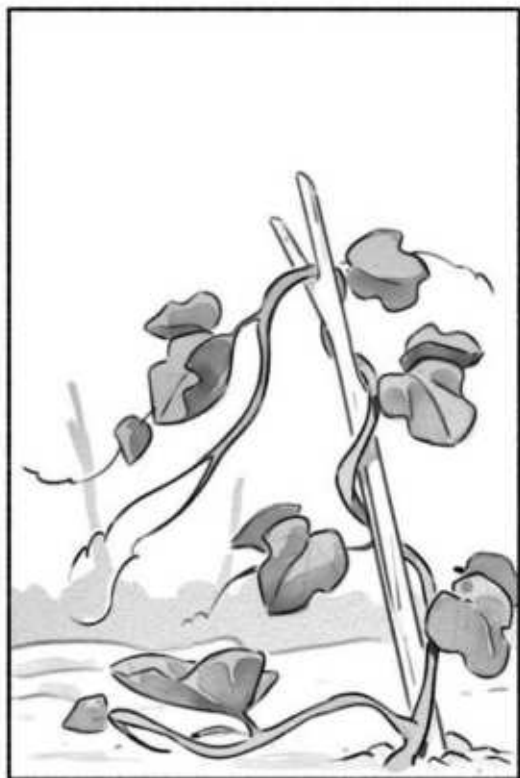


من به تنهایی اینجا رو روبه‌را کرده‌ام. و برایش چون گندم. به بار دیگه بیا اینجا و همین کار را بکن. اونوقت می‌بینی که چه بلایی سرت میارم.



محافظت از آن مزرعه. اولین حرکت رادیکال و انقلابی من در دوران کودکی بود. برادر یا کس دیگه. هر که می‌خواهد باشد. حرمت رنج و زحمت انسانها را بایستی نگاه داشت.





وقتی که من ثمره‌ی نیکوکاران تلاش‌های خود را می
دیدم، احساس شادی و پیروزی می‌کردم

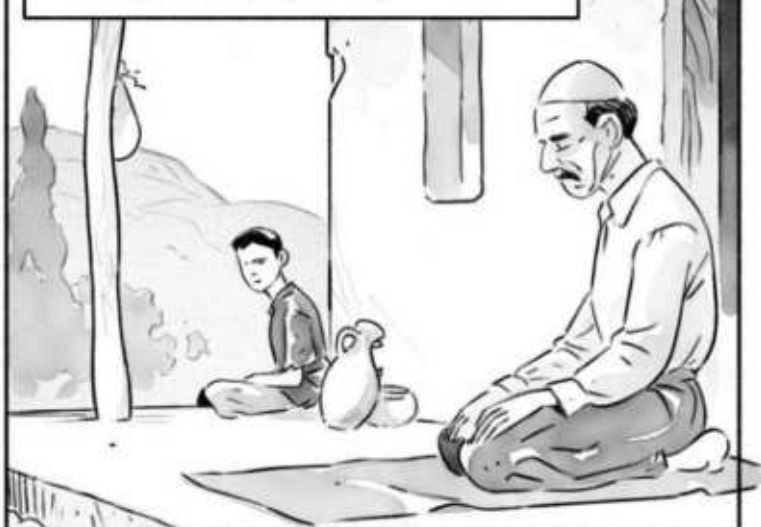




این عملیات، انقلابی بود در برابر یک نیروی قدرت گرا و نیروی پول با این کار نه تنها خود را قوی کردم بلکه حریف خود را هم ضعیف نمودم. با آن پول‌ها توانستم به مقصدی که هدفم بود بروم.



البته من به ضعف‌هاک پدرم در آن روستا واقف بودم من سعی می‌کردم ده لیله نیز از او بگیرم. پولی که آن وقت‌ها پول کمی نبود، یک گنج بود!



به طور معمول یک بچه نمی‌توانست آن مقدار پول را نگاه دارد. در آن دوران؛ یعنی در حدود سال‌هاک ۱۹۶۰ با این پول می‌توانستی حتی تا انگارا نیز سفر کنی.



در رویارویی‌ام با پدر؛ سعی کردم آزار زیادی به او نرسانم. توانم در آن زمان در حدک بود که بتوانم از پس او بر پیام اما هنوز هم برایش مقدارک احترام قائل بودم. او هم زیاده‌بر من سخت نگرفت. خسته بود و از پای درآمده بود.



بردن آن پول، تبعات سنگینی
را براک من به همراه داشت
دیگر نه در خانه جایی براک
ماندن داشتم و نه در کل
روستا لیکن بردن مخفیانه‌ی
آن پول گامی به پیش رو بود
و من آن پول را برداشتم .



بعد از آن به مرحله‌ی دیگری گام نهادم و آن؛ ایستادن در برابر
تمامی آن روستا بود. ولی در آن موقع راهکار من در جنگ با آن
روستا ترك آنجا بود. من وضعیت را ارزیابی نمودم و عزم خویش
را جزم نمودم که به مرحله‌ی مهم، جدک و عملی گام بگذارم
و آن؛ گسستن بود.



عزم، خشم و نیروک اراده‌ام چنان عظیم بود که دیگر نمی‌خواستم
از آن برگردم هدف من آن بود که خود را به شهر نزدیکی، بتلیس
کرده‌ها که شهر پیشرفته‌تر در خلفتی است، برسانم.







با شتاب وانز جارك هر چه تمامتر خودم را به دومين روستا رساندم و
زير تك درخت روستا، به انتظار ماشين پست خلعتي نشستم .



زير سايه درخت نشستم . سايه‌اي
خوش و خنك. بعد از چند دقيقه ماشين
پست را ديدم كه داشت نزديك مي
شد.



سوار شدن به ماشين آنهم به تنهائي، بي
آنكه دست مرا آدم سر شناسي گرفته
باشدگام واپسين من بود به سوک آزادي
خويش. من به پسر بچهاي عاقل و بالغ
مي مانستم .



بيروزي بزرگي بود
و همزمان آزموني
بود كه به تنهائي از
پس آن برآمده بودم .
خلاصه اينگونه بود:
سوار ماشيني شو
و هجرت كن!
ماشيني كه ماشين
اداره پست بود، دو
و نيم ليره پرداختم تا
بروم به شهر . بدین
سان كيلومترها طی
كرده بودم .



دریافتم که بایستی خود را بازیابی کنم . سعی نمودم
که نه همچو غریبه‌ای بلکه به مانند اهل آنجا به نظر
بیایم . بنابراین با انسانهای پیرامونم پیوندهای عاطفی بر
قرار کردم



از ماشین پست پیاده شدم . بیگانه
شهر بیر جوک پیش رو بود.



نتیجه آن شد که هیچ کس به من همچو کسی که
خانه و کاشانه‌ی خود را ترک گفته باشد
نمی نگریست



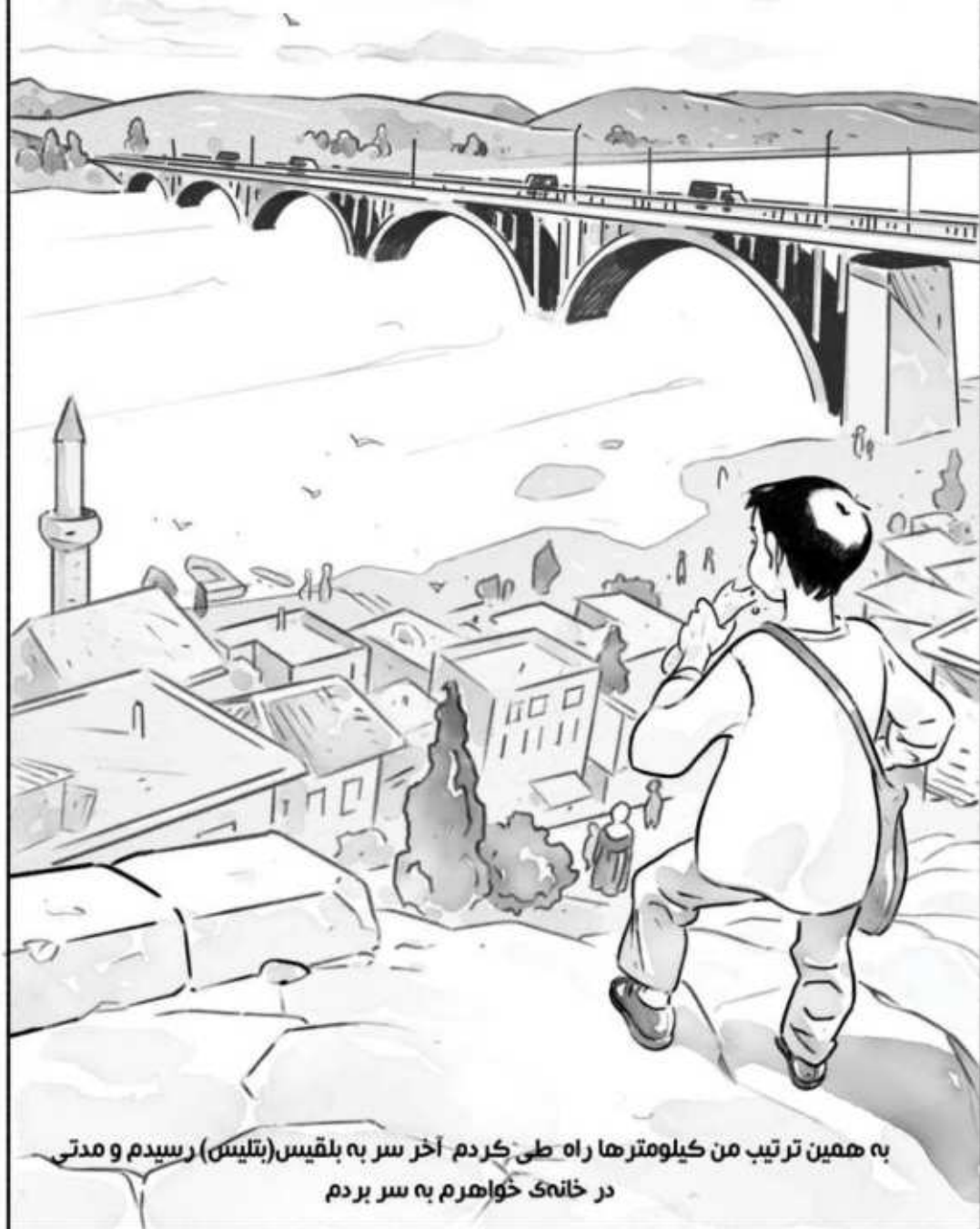
به شهر که رسیدم . دیگر آسوده خاطر
شدم و این آسودگی به شکلی زیبا
خود را بروز می داد.



کسانی که با آنها روبرو می شدم . نمی دانستند من
کسی هستم که در برابر همه چیز به پا خاسته‌ام و
گذشته‌ام را پشت سر نهاده‌ام.



من بر سر آن پلی قرار گرفتم که در ذهن خویش می خواستم خود را به آن برسانم . در پس آن پل روستا به پایان می رسید و شهر آغاز میشد . شهرک که هرگز آن را ندیده بودم و بعدها خود را در آن همچو گمشده‌ای احساس می کردم درست به مانند ماهی‌ای که کوچک در دریای بزرگ . من به جای روستا که فضای محدودی داشت و در آن هر کسی در باره‌ی هر چیز کس دیگری دانست به شهر امید بسیار بسته بودم. در شهر می توانستم بی نام و نشان باشم . می توانستم به آسانی و با خیال راحت خود را در درون آن گم و ناپیدا کنم



به همین ترتیب من کیلومترها راه طی کردم آخر سر به بلقیس (بتلیس) رسیدم و مدتی در خانه‌ی خواهرم به سر بردم



به گمونم ده سالیس
می شد.

عالیه. حالا بهم بگوا ون
وقتا که اوجالان خونواده و
روستا شو ترک کرد. چند
سالیس می شد؟



البته این فقط دال بر
شجاعتشون نیست، بلکه
نشون دهنده آزادی و
استقلال روحی
ایشونه

واقعا برام عجیبه که تو و
اون سن وسال کم تونسته
به تنهایی اون راه طولانی
رو پشت سر بذاره. من
که فکر نمی کنم بتونم
همچین کارک رو انجام
بدم!



تو شهر اوجالان چطور تونست
رو پاهاک خودش وایسه؟ باشه
حالا ما می گیم ده لیسه برایه
پسر بچه پول زیادی ولی خب این
پول هم بالاخره که به
روزی ته می کشید
دیگه.

نه عزیزم خودتو به
زحمت نندان قبل از
اومدنم. با برادرم نهار
مفصلی خوردیم

ای واک! یاک یادم
رفت. تو گشنت
نیست؟! می تونم به
چیز خودمونی برات
حاضر کنم

براش خیلی آسان
بود! چون واسه
خودش کار پیدا
کرد



مجالى كه اين آزادى به من داده بود صرف
تجربه‌اندوزى مى‌شد. يکى از اين تجارب، کار در
بتليس بود که از قبل آن توانسته بودم گليم خود
را از آب يرون بکشم و از عهده‌ى
خرج و مخارج خودم بريم



با چنين کار، ثبات کردم که من
سربار کسى نيستم و آدمى
نيستم که چشم به
ارث و ميراث خانواده
دوخته باشم



بعد از آن، وقتى که به روستا
برگشتم، ده ليره‌اى که
برداشته بودم را به پدرم
برگرداندم نمى‌خواستم
پدرم بگويد: تو با پول من
هر کار کردى و هنوز هم
محتاج منى. بدین ترتيب من با
خواست و اراده‌ى خويش نشان
دادم که مى‌خواهم روک پاک
خودم بایستم







من به مانند آنان عمل
نمی کردم. واکنش من از
لون دیگری بود به شکلی
کاملاً بارز پیدا بود که
معیارهای اجتماعی آنان نزد
من، بیشیز نمی‌ارزد

اما نکته بسیار مشهود دیگر این بود که حاضر نبودم
تحت کنترل آنها باشم و خود را مطابق خواست آنان
سازگار کنم نمیخواستم مثل آنها باشم و با پیروی از
آنها شخصیت خود را از دست بدهم پس حافظ اصول
خویش بودم و ارزشهای آنان را نپذیرفتم



برخی از هم کلاسی های من از خانواده های
کارمندان بودند یا از بچه های ثروتمندان
در برابر آنها من خود را قوی حس نمی
کردم آنان نیز بر این نکته واقف بودند
و بر آن بودند که من در برابر چنین چیزی
گردن نهم ، آنان مرا کوچک می دیدند.



بدین ترتیب حضور من برای آنان خطر به شمار آمد و
تمسخر و کوچک شمردنم از سوی آنان به این خاطر بود.







تجارب مدرسه سهم بسزایی در رشد و ارتقاء فهم من از مسائل اجتماعی داشت و باعث تغییر در خواسته‌ها و مطالبات حال حاضر من در ارتباط با مقولات بورژوا - فئودال شد.



من سخت به استرلترک خود یعنی محبوب شدن برای معلمان از طریق شاگرد اول کلاس بودن ادامه دادم. طوری که همیشه شاگرد اول کلاس باشم و در عین حال از مواضع خودم دست بردارم.



پی بردم که در طبقه بورژوا بودن و به راهشان ادامه دادن خار و فرمایه ست.



تجارب گذشته من، اثر عمیق خود را تا به امروز بر من بر جای گذاشته اند و آن مطالبه زندگی بر اساس معیارهایم و با اتکاک بر شخصیت خودم بود.



نیک بر این واقف بودم که ما طفلی بیش نیستیم ولی وقتی می‌آموزیم، بزرگ می‌شویم نباید درستی، پاکی و صداقت اعتماد کودکان را لطمه و خدشاک وارد گردد.

پس از پشت سر گذاشتن مرحله متوسطه در بتلیس، ادامه تحصیلاتم در مقطع پیش‌دانشگاهی، در توان و بنیه مالی خانواده‌ام نبود به همین خاطر رنج و مشقت فراوانی بر خودم هموار کردم تا بتوانم برآزمون مدرسه شبانه‌روزی فائق آیم.



راه دیگر ادامه تحصیل که به ذهنم خطور کرده بود، ورود به مدرسه نظام بود چر که علاوه بر ارس راه برداشتن موانع مالی، در صد آن بودم که من نیز به اندازه آن کسانی که در آن مدارس نظامی بودند، قوی و نیرومند گردم. با وجود آنکه میانگین نمراتم خوب بود لیکن درآزمون قبول نشدم. شاید که پذیرفته نشدنم از جانب آنان به سبب کرد بودنم بود



رد شدنم مرا به شدت خشمگین ساخته بود. ولی امروزمی دانم که اگر من پذیرفته می شدم و به مدرسه نظام راه یافته بودم اصول و مبادک کمالیستی (اتاتورك) مدرسه نظام بر من تأثیر گذاشته بود و سیستم حاکم بر آن مرا به‌عهده بود



خود مصطفی کمال هم از محصلین مدرسه نظام بود. آخر و عاقبت هر روشنفکری در ترکیه خدمت به دولت است ابداعی نیست اگر آن روشنفکر مثل مصطفی کمال از آب دریاید. شاید کمالیست بودن تمامی آنان که از مدارس نظامی فارغ التحصیل می شوند به این دلیل باشد.



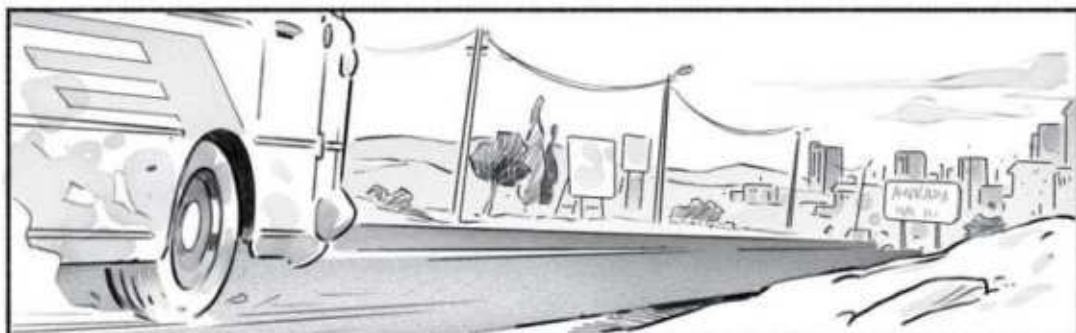
پس از عدم پذیرش ورودم به
مدرسه شبانه روزی نظامی.
به فکر ورود به مدرسه
شبانه روزی دیگری افتادم.
مدرسه شبانه روزی ثبت املاک
حوزه مرکزی آنکارا.



و بدین وسیله من توانستم زیربنای جامعه بورژوازی
محافظه کارانکارا را از طریق این مدارس دولتی بازشناسم
و کاری کرد تا من به فهم درستی از جامعه برسم.



حالا دیگر سال
۱۹۶۶ بود و من
در اتوبوسی که
به سوک آنکارا
میرفت، یکی از
معلمان را
شناختم





وقتی که برای بار اول نواحی و دور
واطراف آنکارا با حیرت و شگفتی تماشا
می کردم. بر من اینگونه گذشت که
شهر گویی کوهی است که دارد بر
سرم فرو می ریزد.



بیکره‌ی آتاتورک گویی می خواست مرا
متوجه چیزی کند. بنگر! نیک و هوشیار به
هر چیزی بنگر!



و من در هر گوشه و کنار آن شهر
دیوان، عجایب و غرایب پر از تناقض
را از نظر می گذراندم



در دبیرستان ثبت اسناد و املاک، درس را
با تمام توان و توجه تمام کردم.



رفتار معلم ها با من خوب بود. به خوبی درك نکردم که آیا آنها
عمداً و از روی حساب و کتاب مرا تشویق می نمودند. یا اینکه می
خواستند به من نشان بدهند که از من خوش شان می آید.



تو باید موفق شوک و
از همه ی آنها ی دیگر
برتر گردی.



مات و حیران
انشا
شدند

بچه ها من انشا ک عبدالله را
پیش خودم نگه داشتم
آن را به معلم ها ی مدرسم
نظامی نشان دادم



معلم شروع به شرح و تحلیل کلمات انشا ک من کرد و به من
چنین احساسی دست داد که در آینده انسان بر خور داری خواه
شد. معلم شخصی نظامی بود. احتمال داشت که از ناحیه ی
من احساس خطر کرده بود و به همین خاطر می خواست که
مرا به سمت خویش متمایل سازد البته زیاد مطمئن نیستم

زمانی فرا رسید که به دین و دیندارک روک
آوردم. چنین رویکردی به مثابه دژک در برابر
ارزش هاک جامعهک بورژوازی اک بود که بر من
تحمیل می شد. خود را بدان دژ در انداختم. دین
شکلی از حقیقت بود که من در ایام کودکی آن
را می شناختم و با آن به آسانی میتوانستم ابراز
وجود کنم.



حق با ملاک روستایمان بود. موقعی که به من
می گفت، تو روزی پرواز خواهی کرد سرانجام
من پرواز کردم پرواز من، انقلاب است



احساس می کردم من نه آنم که در میان
جامعه بورژوا شانس زیادک داشته باشم
لیکن احساساتم را پنهان نگاه می داشتم.



در این دوران من کتاب سید قطب که عنوانش «این است دین اسلام» را
خواندم که در آن این اندیشه معرفی شده بود: این همان راهی است
که من به آن می گویم صراط مستقیم. که راه زندگی کردن است.



شخصیت و افکار من
در ابتداء این مرحله پیرو
و رهرو از این نگرش
بنیادین بودن



سال آخر دبیرستان بیشتر اوقات خود را در مسجد مائتبه آنکارا سپری میکردم. در آنجا یکی از نوشته‌های نجیب فاضل کساکورک را خواندم که مورد پسندم واقع شده بود. چنانکه یکی دو بار دیگر هم آن را خواندم. این نوشته اثراتی بر من برجای نهاده بود.



در اوایل، تقابل میان سوسیالیسم و کمونیسم مرا اندکی به خود مشغول کرد. چند صفحه‌ای اول این کتاب را با تردید خواندم.



اما هر چه بیشتر می‌رفت، کتاب بیشتر توجه مرا به خود جلب می‌کرد.



یکی از بیشمار کتاب‌هایی که در این ایام خواندم، کتاب الفبای سوسیالیسم اثر لئو هابرماس بود.



دین
مفلوب شد. مارکس
فاتح آمد!

این جمله من در آن زمان گویایی تغییرات در نگرش من بود. معنایی این جمله، موفقیت ایدئولوژی در برابر سنت بود. زندگی بر طبق سوسیالیست موفق گشت. زمانی که به این حقیقت پی بردم سال ۱۹۶۹ میلادی بود.



پس از اتمام دوران دبیرستان به کردستان بازگشتم در شهر آمد (دیاربکر) براساس قانون خدمات اجباری یک سال در سمت کارمند اداره ثبت املاک ناحیه به کار مشغول شدم



در آن دوران بیشتر از قبل به معنی پول و رشوه دادن و نیز شیوه رفتار که با مردمان پیشه شده بود پی بردم.

خیلی خوب، حالا دیگه برو

سرور من سرور من

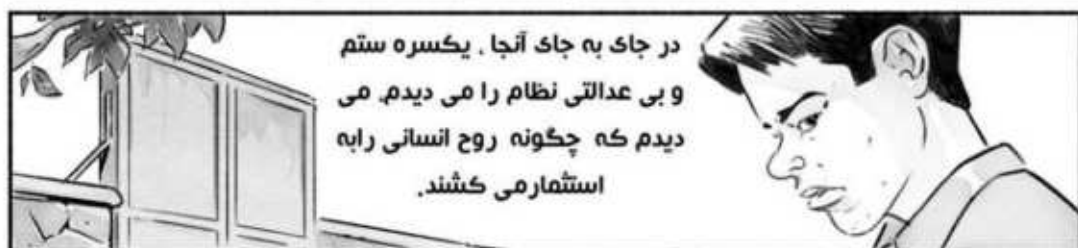
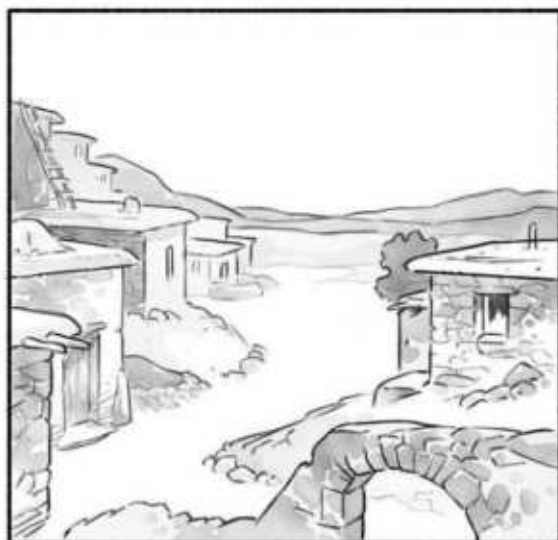


به ماهیت رابطه میان روستاییان و دولت پی بردم و در تقابل با زندگی کارمند من می توانستم شیوه زندگی روستایی یا کارمند را در پیش گیرم



در یک طرف، شیوه زندگی زحمتکشانی بود که با مشقت فراوان در گشتزارهای گندم و پنبه کار می کردند و در دیگر طرف، زندگی آسوده و مرفه کارمندانی که همیشه مقادیر زیادی پول نقد به همراه داشتند و جامه های فاخر بپوشیدند در ویلاها به سر می بردند و خوانین میزبانی آنها را برعهده داشتند







و سرانجام توانستم چاره‌ای برایش بیابم

چرا این پول را در راه یک

انقلاب خرج نکنم؟



و این گونه توانستم از عذاب
وجدانی که از گرفتن این رشوه
دچارش شده بودم موقتاً خلاص
شوم. این پول میتوانست در راه
انقلاب کردستان مصرف شود.
امکان آن بود که پولی که از
گرفتن رشوه به دست آمده بود

صرف حیاتی نو
در کردستان شود



خوب یادم می آید که تا سحر چگونه بدنم
خیس عرق شده بود به سبب این پرسش
که با پول این رشوه چه کنم



به این ترتیب پول فراوانی جمع شد نزدیک
سه تا چهار هزار لیره به دست آمده بود. که
شاید دو یا سه برابر حقوق ماهیانه من بود.



با خودم می گفتم: روزی فرا خواهد
رسید که من این پولها را صرف قیامی
سراسری کنم.



به سبب مسئله رشوه، دل من در جوش و خروش و غلیان بود. بر من بود که عزم خویش را برانجام کاری جزم کنم و زمانی که برای آینده آن پولها تصمیم گرفتم در حقیقت برای آتیهای خویش تصمیم گرفته بودم.

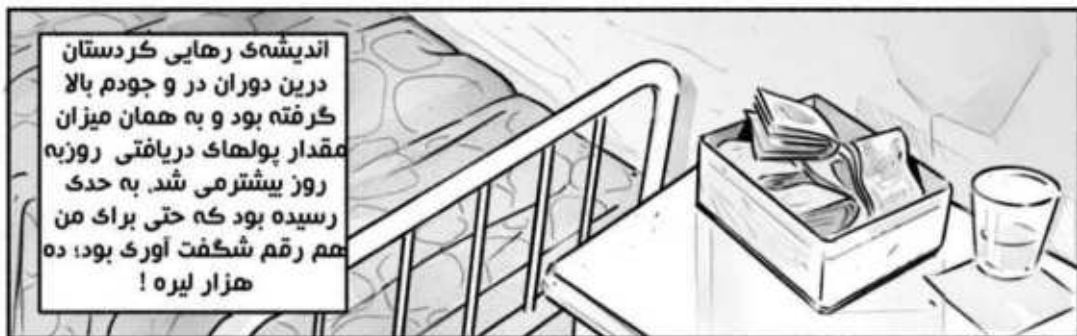
به کردستان بیندیش! تنها دلیل قبول کردن آن رشوه کردستان است.



یکی از دلیل عمده معضلات و مصائب کردستان در آن دوره و زمانه، فساد و رشوه خواری بود و چیز طعنه‌ناک‌تر از این نبود که من پول رشوه را صرف تحولی بنیادین می‌کردم.



اندیشه‌های رهایی کردستان درین دوران در و جودم بالا گرفته بود و به همان میزان مقدار پولها که دریافتی روز به روز بیشتری شد، به حد رسید که حتی برای من هم رقم شگفت‌آور بود؛ ده هزار لیره!





به هر حال او از درك اهداف من
ناتوان بود و در برابر دیدگانش تنها چند
متر پارچه جلوه گر می کرد.
و من نمی خواستم تنها به دادن
قواره های پارچه به او، اکتفا کرده باشم



ممکن است چنین سخنانی رُك و غیر قابل
بخشش به نظر آید. ناراحتیم از آن بود که
مادرم از درك آن چیزی که در فکر من بود و
بسیار بزرگتر از چند متر پارچه بود، ناتوان
بود. چیزهایی از این دست؛ دلخواه من نبود.



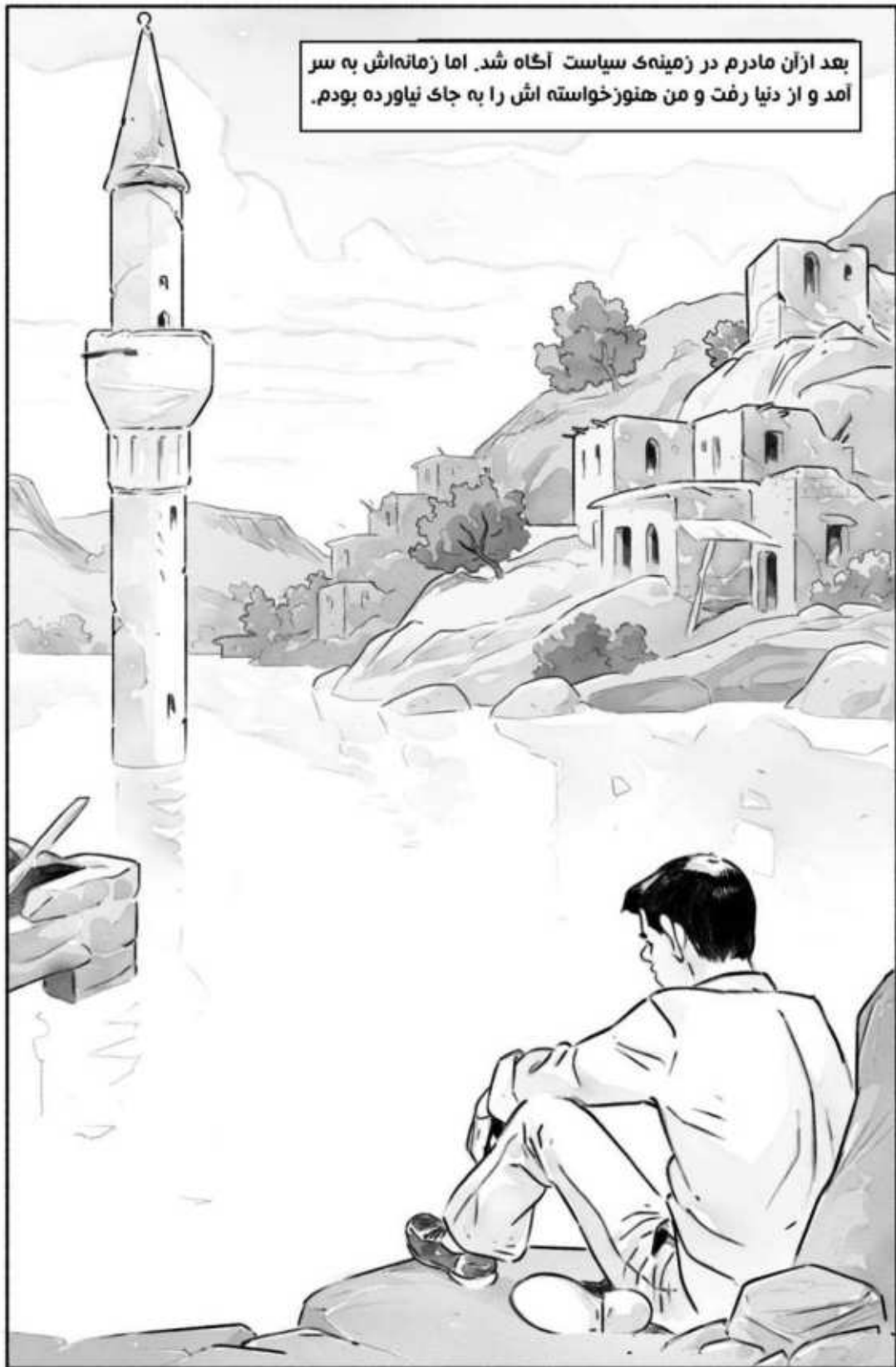
مادرم کاری کرده بود تا من حس کنم فرزند خوبی
نبوده ام و این قضیه مدت ها اسباب دغدغه فکر
من شده بود



ولی همزمان، استانداردهای
خلاق و تعلق خاطر من به اهداف
مشخص شده، ملزمم ساخته بود
که همچون مادرم سطحی
نگر نباشم



بعد از آن مادرم در زمینه‌ی سیاست آگاه شد. اما زمانه‌اش به سر
آمد و از دنیا رفت و من هنوز خواسته‌اش را به جاک نیاورده بودم.





زمانی در سال ۱۹۷۰ به استانبول
رسیدم مرحله نوینی در زندگیم
آغاز شد. به صورت فعال عضو
جمعیت د. د. ک. و. (مرکز
فرهنگی انقلابی شرق) شدم و
تدریس می‌کردم



به این ترتیب من در دانشکده حقوق دانشگاه استانبول
ثبت نام کردم



یکی از مسائل کلیدی کم
می‌خواهم مورد ارزیابی
قراردهم. این است که چرا
کردها دولت
ندارند؟



این مطالبه‌ها ریشه دار ژرف و
وسیع است لیکن طرح و تصویب
نهایی آن مستلزم تجارب و
اندیشه‌های زیاد
است



یک سال
در استانبول ماندم
پس از آن در اواخر
سال ۱۹۷۱ تغییر
رشته دادم و در
رشته علوم
اجتماعی دانشگاه
آنکارا ثبت نام
کردم



در آن دوران، ماهر چایان و دنیز گزمیش پیشاهنگ جوانان انقلابی ترکیه بودند و سر رشته‌ی سخنرانی‌ها و مباحث مهم شهر در دست آنان بود. بعد از آنکه دنیز و رفقاییش دستگیر شدند و حکم اعدام‌شان صادر شد، ماهر سخت دستخوش موج هیجاناتش شد. شور انقلابی او را فرا گرفته بود. من نیز با عشق و تمام وجودم به آنان پیوستم در مورد مارکسیسم و امپریالیسم بحث می‌نمودیم اصرار و پافشاری بر اهداف و خواسته‌هایشان، بر من تأثیرات فراوانی بر جای نهاد



ما بعنوان حزب رهایی خلق ترکیه، مسئله‌ی کُردستان را بایستی به مثابه مسئله‌ای دارای اهمیت اساسی در نظر می‌گرفتیم



حتی کشورهایایی که با مبارزات مردمی به نظامی پارلمانی رسیدند نیز به جنگ نظام‌های دیکتاتورک الیگارشنی افتادند در آن کشورها، حکومت مرکزی با ارتش و پلیس و دیگر سازمانها و نهادهایش به ماندهیولایی مخوف پدیدار گشته است

در آن کشورها؛ دعوت به قیام مسلحانه بهترین شیوه‌ی مبارزه است در سایه‌ی چنین عملی پیوند و ارتباط با اقشار و توده‌های مردم برقرار می‌گردد و بدین طریق خیل خروشان خلق به صفوف کارزار انقلابی شکل می‌گیرد



در آن ایام بسیاری از کشورها درگیر بحران‌های عظیم اجتماعی بودند یکی از این کشورها نیز ترکیه بود جوانان به شکل بی‌سابقه‌ای وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شدند شور و هیجان من بالا گرفته بود چرا که من نیز بخشی از آن بودم و احساس می‌کردم زمانه‌ی سرنوشت ساز است



در این دوران راستگرایان، ملی‌گراها، محافظه‌کاران، سرمایه‌داران، افراط‌گرایان مذهبی، همه و همه در برابر دگرگونی مقاومت می‌کردند



تنها در این صورت است که به هرج و مرج و جنگ و برادرکشی و نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی پایان داده خواهد شد اگر چنین مطالباتی برآورده نشود. ارتش این را وظیفه خود خواهد دانست که اوامر را اجرا و قدرت را قبضه کند



در فروردین ۱۹۷۱ ارتش ترکیه به فرمان ارتش، کودتای نظامی کرد فرمانده کل ارتش ممنوع‌التکلم به نخست‌وزیر وقت، سلیمان دمیرل فرمانی با این مضمون صادر کرد

هدف ما ایجاد حکومتی مقتدر است، حکومتی که بدان ایمان داشته باشند و البته بر اساس موازین دموکراتیک باشد این حکومت بایستی اوضاع نابسامان و هرج و مرج موجود را از میان بردارد و با الهام از تفکرات آتاتورک، اصلاحات قانونی را به انجام برساند اصول اساسی این اصلاحات متعاقباً اعلام خواهد شد



بعد از جلسه سه ساعته کابینه وزیران، دمیرل رسماً استعفای خود را تحویل رئیس‌جمهور وقت ترکیه، جودت سوناک داد بعد از مدتی ارتش به شیوه‌ای غیرمستقیم و از راه مجلس و احزاب حاکم محافظه‌کار و ضد اصلاحات، اداره کشور را به دست گرفت



بعد از کودتای
ارتش، حزب رهایی
خلق ترکیه (ت. ح.
ک. پ.) به صورت
گسترده دست به
یکسری اقدامات زد
و به تندک پاسخ داد
سرقت مسلحانه
بانک زراعت آنکارا و
بانک تجارت استانبول
از جمله این
اقدامات بود



آنها همچنین سفیر دائم اسرائیل، افرام الرّم را به
گروگان گرفتند



خواسته‌ی آنها در ازای آزادک
الرّم، آزادک انقلابیون دربند
بود اما دولت ترک نه تنها این
درخواست را رد کرد بلکه
بگیر و ببند چپ گرایان را
بیشتر کرد. بعد از کشته شدن
الرّم، اثر سه گلوله در سر
و ک مشهود بود. این حادثه و
به گروگان گرفته شدن چند
آمریکایی دیگر، کاری کرد
که اوضاع ناپسمان ترکیه
در صدر اخبار بین‌المللی قرار
بگیرد

بیداد دولت بیشتر شد
ماهر چایان و حسین
جوهر در ساختمانی
به محاصره‌ی پلیس
درآمدند



حسین به قتل رسید



ماهیر هم که زخمی شده بود دستگیر شد.



ماهر چایان و چند نفر دیگر بعد از
چند ماه در تابستان ۱۳۷۱ از زندان
گریختند



رفقای که می‌خواستند مانع اعدام دینز گز میش
و یارانش شوند. سرانجام در بهار ۱۳۷۲ توسط
سربازان ترك قتل‌عام شدند



قتل ماهر چایان و یارانش
ضربه‌ی روحی عظیمی بر
من وارد آورد



آنان برای من قهرمانانی شدند تا
به آنان ایمان بیاورم

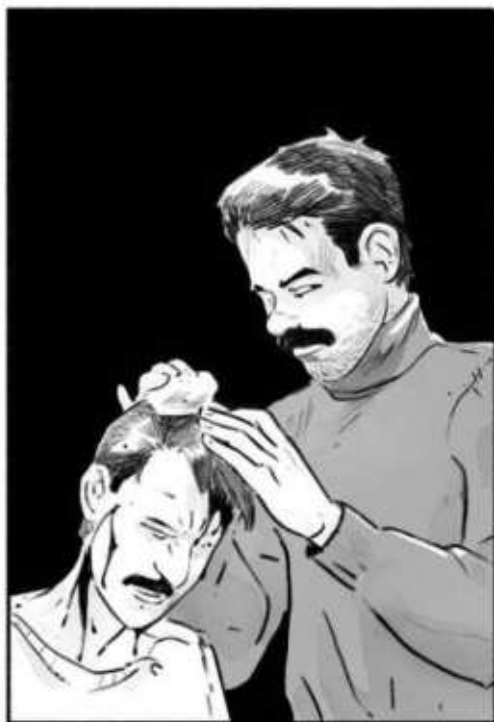


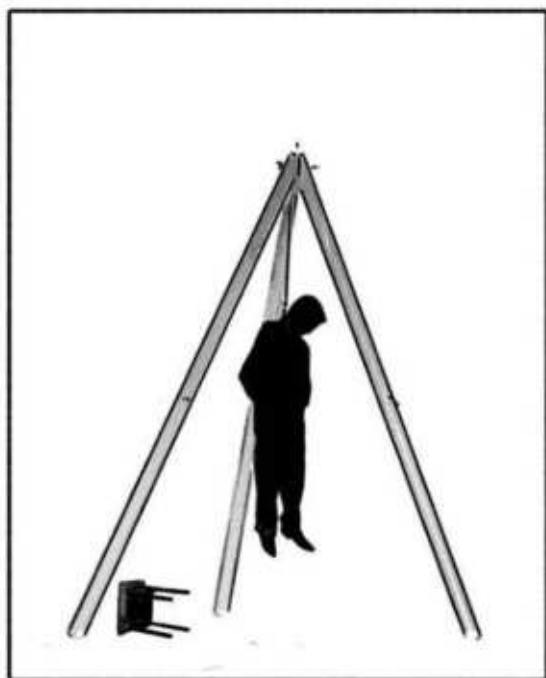
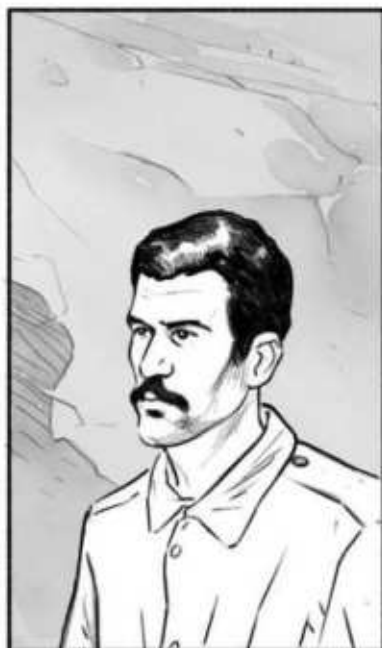
این حادثه چنان اثری بر
من و رفقایم گذاشته
بود که در سال ۱۹۷۲
برای بزرگداشت یاد
آنها اولین اعتصاب و
تحصن دانشجویی را در
انشکده‌ی علوم سیاسی
سازماندهی کردیم



دولت ترکیه نیز خیلی زود، پاسخ این
اقدام ما را داد









اینک من در آغاز دهی
بیست سالگیم هستم و
ترس و وحشت از قدرت و
خشونت حاکمیت دولتی را
به عینه دیده بودم جملگی
اینها تاثیر فراوانی بر
هستی و زندگیم بر جای
نهاد





سوگند خوردم هر کاری که از دستم برمی آید انجام دهم تا سازمانی را بنا نهم که کسی را یارای مقابله با آن نباشد. تا بار دیگر به زندان نیفتم. و در انتظار بخشش دشمن خود نباشم. چنانکه در زندان ماماگ مرا خوار کردند و بر من سیلی زدند.

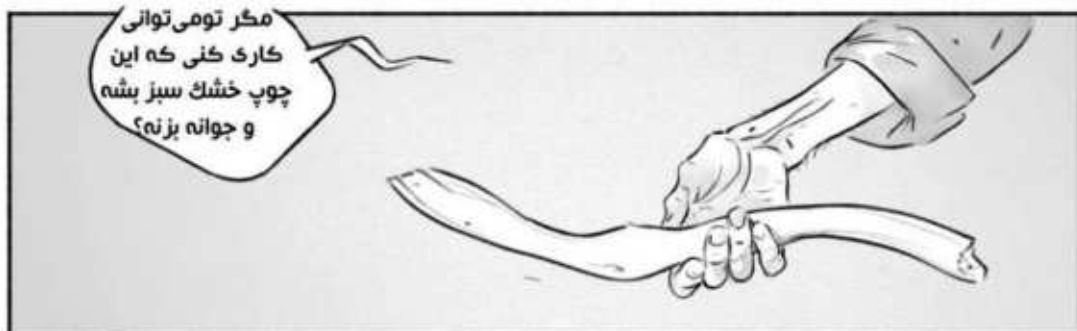


بر من واضح و آشکار بود که تنها با استقرار سازمانی محکم و استوار می توانم به اهدافم برسم. دیگر آنکه بر من بود که برای آزادی تمام توان و نیروی اراده خویشت را بکار ببرم و مبارزه ای را سازماندهی کنم که ریشه و نیروی حیات مردم گردد که خشکیده شده بود را حیاتی دوباره بخشد.



کمال پیر و حقی قرار با آنکه کرد نبودند. هر دو جزو کسانی بودند که از آغاز این راه دشوار خواستند یار و یاور من باشند هم صحبتی جانانه ما سبب شده بود پیوندک ناگسستی. میانمان ایجاد گردد و این الگویی شد برای اتحاد خلقهای کرد و ترک که می تواند گسترش یابد اینها همگی بخشی مهم از اهداف من بود







هر چه چپی در ترکیه بود به عبارت دیگر تمامی آنها علیه ما بودند. آنان ما را متهم به جدایی طلبی می کردند و میگفتند لازم نیست در کردستان انقلاب جداگانه ای شود.

هیچ
لزومی ندارد در یك
کشور دو انقلاب به پا
شود.



مبارزه روز به روز بیشتر و پرماتنه ترمی شد و ما نه تنها مورد حمله و یورش دولت ترك و ملی گرایان ترك قرار گرفتیم بلکه آماج ستیزه و دشمنی و تهدید چپ گرایان و دیگر گروه های کرد که عمل اصلی آن هواداران حزب دموکرات کردستان عراق (پ د ك) بودند و پیش از ما در آن مناطق ساکن شده بودند اگر بخواهید تفكر سوسیالیسم

را به کردستان بیاورید.
قلم پایتان را می شكнім.



بسیارک اردوستان و
آنانی که با ما همدلی
داشتند به دست آنها
کشته شدند.

برای انسان بس ناگوار است که دست از کارها و
زحماتی که کشیده بشوید. با این همه برای من يك
چیز روشن شد؛ خلق كرد بایستی دیگر به
خودش بیاید. اگر در این راه هم
می مردیم.
باکی نبود.





در همین دوران بود که دست به کار
نوشتن نظریاتم شدم و با همراهی
رفیق محمد خیر دورمووش کتاب
های آنالیزی در باب امپریالیسم و
استعمارگر و مانیفست راه انقلاب
کردستان را به نگارش درآوردم.
همچنین در سالگرد شهادت رفیق
حق قرار؛ برنامه و اساسنامه حزب
را با ویراستاری رفیق دوران کالکان
به رشته تحریر درآوردم. حق قرار
در سال ۱۹۷۷ توسط گروه‌های مزدور
در کردستان به شهادت رسیده بود.



بعد از تاسیس پ.ک.ک، دولت ترکیه وضعیت اضطراری اعلام کرد
و موج دستگیریه‌ها گسترده را آغاز کرد. همچنین در شهرهای
مرعش و ملاتیه دست به کشتار جمعی کرده‌ها زدند و شهرهای
سمسور و خاریت را میلیتاریزه

کردند.



در آن مقطع و بعدها
درد و رنج زیادی را
متحمل شدند.

عجب اوضاع
و خیمی بوده!

درسته، برای همیشه که این مسئله این
قدمرو به سمت خودش کشونده. این
یه مبارزه‌ی صرفاً سیاسی نیست، بلکه
شکنجه و کشتار ثبت شده‌ی زنا و
مردا و بچه‌هاست



حق با تونه. متأسفانه به همین دلیل
که یه عمره دارم رو این موضوع
کار می‌کنم. بیشتر
از سی ساله!

بگذریم، سال ۱۹۷۹ اوچالان پیش‌بینی
کرده بود که توو ترکیه کودتای
نظامی بشه. پیش‌بینی راست بود و سال
۱۹۸۰ کودتا شد. برای همین ایشون و
خیلی از رفقا قبل از کودتا به شهر مرزی
پرسوس و از اونجا به کوبانی رفتند. به
روژاوا، شمال شرقی سوریه رفتند.

و حالا این سفر؛
مطمئناً سفر پر
مخاطره‌ای
بوده!



اره همین طوره. اما بذار ببینیم خود
اوجالان در موردش چی میگه:



سلام
فرمانده!

ما با دقت و ظرافت خیلی زیادی از کنار پاسگاه ژاندارمری
نوار مرزی عبور کردیم. من آن موقع هنوز هم کمی
از خونسردی زمان کودکیم را داشتم. و آنها احتمالاً فکر
کرده بودند که ما قاچاقچی های
تازه کار و بی خطرک
هستیم.



فقط خودت. پس ما
چی؟ یکم از اون چیز میز
ها رو به ما برسون
ها ها

ها ها!



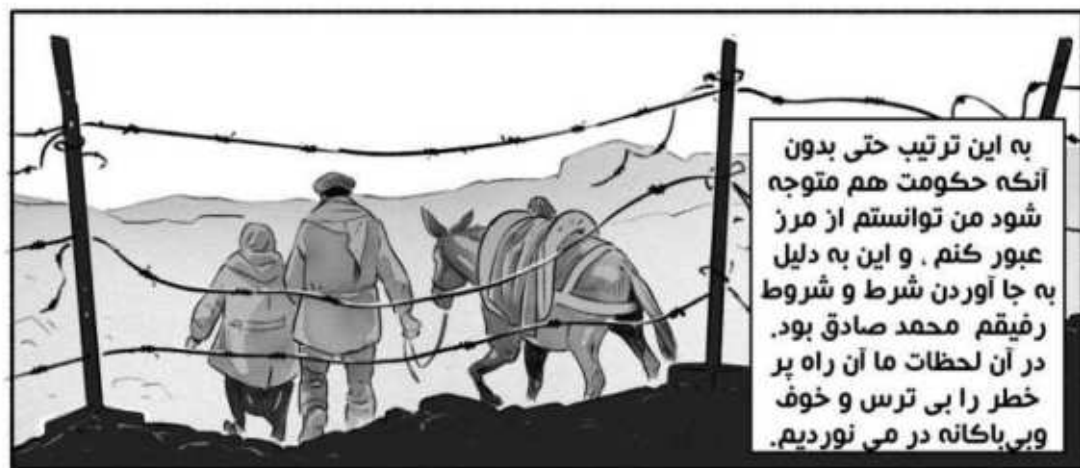
بگو ببینم. چطوری؟ از
اون طرف مرز چی بار
میزنی؟

خودت
میدونی. چیز
میز دیگه.



خب دیگه زود
برید تا فرماندهام
نفهمیده





که دفعه‌ا فلسطینی هاک
ساکن لبنان به یادم آمد.
نمی‌دانستم چطور خود را
به لبنان برسانم. آشنایی
نداشتم ولی مطمئن بودم
که آنجا جای انقلابیونه.

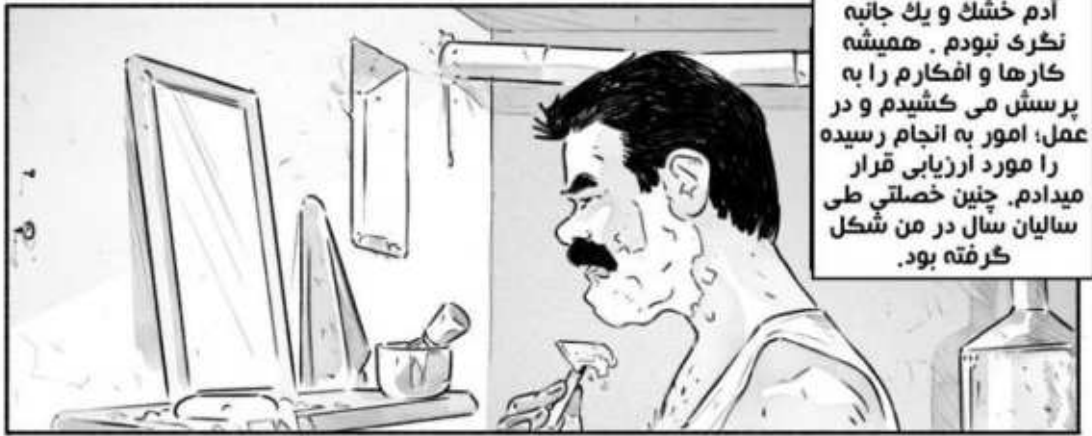


در شش ماه اول هیچکس نام حقیقی من را
نمی‌دانست. از ناحیه‌ک هیچ کسی دچار زحمت و یا
درد سرک نشدم برای همین هم به این فکر افتادم تا
پایگاه مستحکمی را آنجا بنا نهم.



بعد از آن به برپا کردن
کمپ روک آوردم تا
افراد پیشاهنگ حزب
را به آنجا بیاورم.

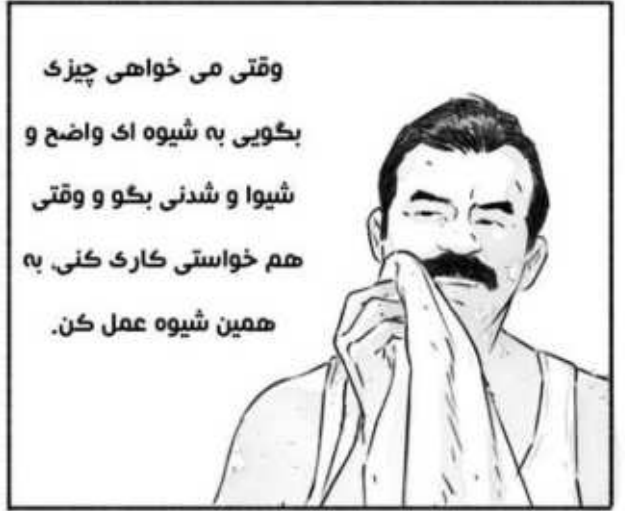




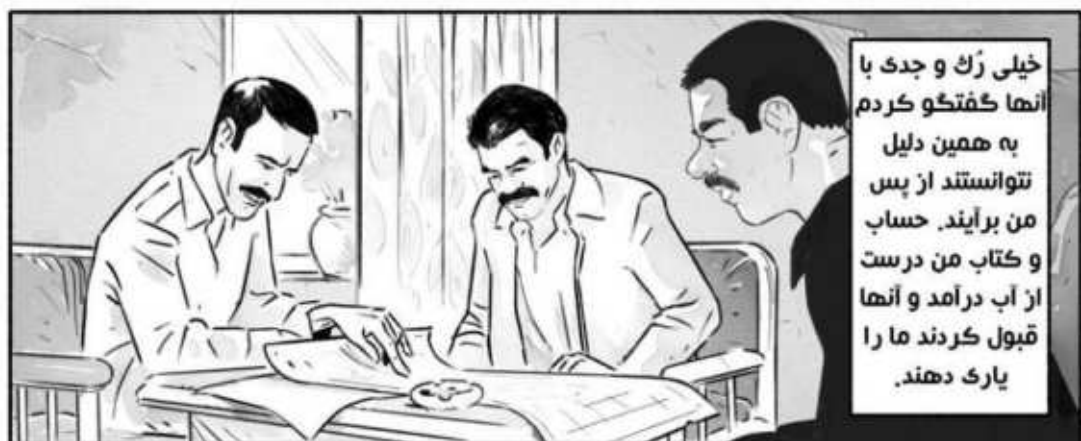
ادم خشك و يك جانيه
نگرك نبودم . هميشه
كارها و افكارم را به
پرسش مي كشيدم و در
عمل؛ امور به انجام رسيده
را مورد آرزايي قرار
ميدادم. چنين خصلتي طی
ساليان سال در من شكل
گرفته بود.



وقتي مي خواهي چيزي
بگويي به شيوه اي واضح و
شيوا و شدني بگو و وقتي
هم خواستي كاري كني، به
همين شيوه عمل كن.



در اواخر هفته بود كه تمام كار و فعاليتهاي من با آزموني
روبه رو شد. به دفتر مركزي جبهه دموكرات و رهايي فلسطين
رفتم. بدون استرس گفتم اسم من ابو عليه.





برای اولین دوره آموزش،
آیا اسکان سیصد نفر قابل
قبول هست؟



به نظرم مناسبه.

در اصل من در انتظار چیزی کمتر
از آن بودم. پس با آن از در مخالفت
در نیامدم. فقط با این پیشنهاد راضی
نبودم.

بعدها در مورد آن پیشنهاد اندیشیدم. احتمالاً آن می‌خواستند مرا بیازمایند. تا ببینند
که آیا ما از پس انجام چنین کار بزرگی برمی‌آیم و می‌توانیم آن تعداد نفرات
را پرورش دهیم. هر چیزی می‌توانست روی بدهد. بنابراین برای آنکه آترناتیو
جایگزین دیگری نیز داشته باشم، با مساعدت حزب الفتح کمپ دیگری را
هم راه‌انداز کردم.





پیشینی و مهاجرتم از
کشور درست بود. در ۱۲
سپتامبر ۱۹۸۰ ارتش
ترکیه با کودتا قدرت را
قبضه کرد. به شکلی
گسترده هزاران تن از
مردم زندانی و شکنجه
شدند. می‌توان گفت در
فاصله کمی بیشتر از بیست
سال این یک کودتای
سیاسی و نظامی بود.



بر اساس اصل چهاردهم، آزادی فردی و
تشکیل یابی‌ها را محدود کردند. مبارزه
سیاسی برای اصناف، زنان و نژادها
ممنوع اعلام شد.



قانون اساسی جدید نوشته شد و با آن
ممنوعیت‌های سختگیرانه‌ای را اعمال
کردند. بر این اساس ژنرال «کنعان آورن» به
ریاست‌جمهوری منصوب شد. و به او این حق
اعطاء شد که مجلس را منحل کند و با اعلامیه‌ای
قوانین را زیر پا بگذارد. با چنین اختیاراتی قدرت
مجلس و احزاب سیاسی به شدت کاهش یافت.

۶۵۰ هزار نفر دستگیر شدند.

۱ میلیون و ۶۸۳ هزار نفر رو بازداشت کردند.

برای ۷ هزار نفر کیفر خواست اعدام صادر کردند.

برای ۱۷۵ نفر حکم اعدام صادر شد.

۵۰ نفر را در ملاعام اعدام کردند.

برای ۴۰۰، ۹۸ هزار نفر به دلیل عضویت در احزاب

غیرقانونی حکم صادر کردند.

پاسپورت ۳۸۸ هزار نفر را ابطال کردند.

۳۰ هزار نفر مجبور به تبعید شدند.

۱۷۱ نفر تحت شکنجه به قتل رسیدند.

۹۳۷ فیلم را سانسور کردند.

حق شهروندی ۱۴ هزار نفر سلب شد.

۲۹۹ نفر در زندان کشته شدند.

برای ۴۰۰ روزنامه‌نگار، در کل چهار هزار سال حکم

زندان صادر نمودند.





با وجود تمامی این فشارها در کنگره اول و همچنین کنگره دوم حزب که در سال ۱۹۸۲ برگزار کردیم، هرگونه تسلیم‌پذیرکای را محکوم کردم. در هر دو کنگره به شیوه‌ای استوار به استحکام مانی، انقلابی حزب پرداختم.



هرروز دستگیری و قتل‌عام در شهرها و روستاها به شیوه‌ای وحشیانه صورت می‌گرفت. برو کنار حرامزاده!





در زندان‌ها انواع شکنجه‌ها اعمال می‌شود. تا کاری کنند که ملت به خودشان خیانت کنند و در برابر فاشیسم ترک سر تسلیم فرود آورند.



رفقای عزیز و ارزشمند همچون کمال بیر محمد خیرک دورموش، فرهاد کورتاک در طی اعتصاب‌غذا، شهید شدند. بعد از شکنجه‌ها و چندین اعتصاب، همانند گل پرپر شدند.



وقتی که رفیق سکینه جانسز در زندان زنان بر سر روی بازجویی معروف اسد اوکتاک تفت کرد به سمبل مقاومت تبدیل شد.



تعدادک هم برای محکوم کردن شکنجه‌ها عملیات خودسوزی انجام دادند. بیست و یک مارس ۱۹۸۲ یعنی در روز نوروژ، رفیق مظلوم دوغان با دستان خویش روح خود را گرفت. سلول زندان شهر دیاربکر را که در آن زندانی بود به آتش کشید. این شروعی بود برای به راه افتادن امواج مقاومت زندانیان سیاسی. در اردیبهشت همان سال ۴ نفر از رفقایمان عملیات خودسوزی انجام دادند. مقاومت آنان، آتش ما را شعله‌ور تر کرد و به ما نیرو و فیض عظیمی بخشید آنچنان که توانستیم مبارزه و ییکارمان را نیرومند تر و گسترده کنیم.





رفیق من خیرک دورموش از یارانی بود که در ۱۴ تیر ماه ۱۹۸۲ در زندان دست به اعتصاب غذا زد و به شهادت رسید. در جلسه دادگاه سخنان پر شور ایراد نموده بود.

آنهايي که می گویند باید برای این سرزمین جنگید بایستی به فعالیت های مسلحانه بپردازند. بدون مبارزه مسلحانه هیچوقت استعمارگر از میان نمی رود.



ماحصل تمهیدات و بحث‌هایمان آن بود که پ.ک.ک در پاتزده آگوست عملیات های گریلایی را شروع کرد. گریلاها به صورت همزمان به پایگاه‌های ارتش ترکیه واقع در روستاهای ارواح و شمزینان یورش بردند.



شلیك نكنید
من تسلیم
میشم.

خیل خُب. دستاتو بیر
بالا و آروم بیا بیرون.



در مدت کوتاهی فرمانده عقید و یارانش توانستند
پایگاه رو تصرف کنند و سربازهای آنجا رو
دستگیر کردند.



گریلاها با مردم منطقه در بحث و
گفتگو بودند. اعلامیه پخش نمودند
و در قهوه‌خانه‌ی آنجا پوستر نصب
کردند.



در سرزمینی که از سوی فاشیستهای اشفالگر
اداره می‌شود هویت ملی ما در تهدید است.
دیگر مجالی برای زندگی آزادانه و شرافت انسانی
در کردستان نمانده است.



تحت آن شرایط سخت
حکمرانی فاشیسم
اشفالگری و نسل کشی. تنها
راهی که برای خلقمان مانده
مبارزات مسلحانه است.

حجم تسلیحات به
غیمت گرفته شده
آنقدر زیاد بود که
گریلاها مجبور
بودند برای جابجایی
آن از ماشین مقامات
دولتی استفاده کنند.





سال ۱۹۸۵ سال، سالی کابوس وارک بود. به دلیل تحریف حقایق و نتایج منفی آن؛ نود درصد از جنگاوران گریلا در داخل و خارج شهید شدند. به همین دلیل ادامه دادن به مبارزه‌ی مسلحانه به شیوه‌ی اک‌هماهنگ غیر ممکن بود.



به هر حال، تصمیم گرفتم گنگره‌ای تشکیل دهم. این گنگره سوم ما بود.



در این سال بسیار از رفقای گران قدرم را از دست دادم. تنها ده درصد از آنهایی در حال گذراندن دوره‌ی سه ساله‌ی پرورش در کمپ‌ها بودند. زنده ماندند. می‌توان گفت آنهایی که مانده بودند هسته‌های محکم جنگاوران پ ک ک بودند.



تحلیل شخصیتی در جنبش ما سلاحی جدید بود. همچنین وجود فکر نامفشوش و پاک کلید موفقیت ما در دوره‌های پر بار پرورشی بود که ملاک و معیار بود برای سنجش آنکه يك مبارز انقلابی کیست و چگونه باید باشد.





فعالیت ما برای آزادی زنان کرد همزمان برای تمام زنان دنیا ارزشمند بود.

در پایان سال ۱۹۸۰ تا اوایل سال ۱۹۹۰ هدف ما این بود که خودباورک و حس آزادی تازه‌ای را در یکایک کردها چه زن و چه مرد بیاوریم



به این نکته آگاهم که تاریخ قرن‌ها فرودستی کردها حاوی چه معناییست. به ما نمی‌توانیم ظرف فقط چند سال متحول به يك ملت خودباور شویم.

امید وارم در آینده به این هدف دست یابیم.



کمپ‌ها به آکادمی‌هایی مبدل گشتند که در آن مباحث تاریخی، علمی، فلسفی و سیاسی به بحث گذاشته می‌شد. در این مقطع ما دست کم سی هزار نفر را پرورش داده بودیم.



سرانجام در در اوایل سال ۱۹۹۰ فعالیت‌هایمان نتایج و دستاوردهایی را برای ما به همراه آورد. هفتاد درصد از خاک کردستان به کنترل گریلا و حزب ما دست بالا را داشت. اما از مراسم تهنیت نوروز ۱۹۹۲ و بعد از آن دولت ترک در جنگ علیه ملت کرد اقدامات جنایتکارانه‌تری در پیش گرفت.

در بسیاری از موارد زنان پیشاهنگان قیام سال ۱۹۹۰ و بعد از آن بودند. که نتیجه‌اش پیوستن خیل عظیمی از زنان و مردان جوان به صفوف سازمان ما بود.



در شانزدهم ژانویه سال ۱۹۸۹ در پایان عملیات تیم استخبارات، خانه‌ی یکی از زنان پیشاهنگ به نام بریوان در جزیره مورد هجوم نیروهای دولت ترک واقع شد. بریوان تا گلوله‌ی آخرین در برابر آنان ایستاد و به شهادت رسید.



اوجان می‌گویند: انقلابی که در آن زنان حضور نداشته نباشند. انقلابی ناقص است و در همه جا انقلابات به همین شکل بوده‌اند به ویژه در کردستان. ما با این باور و عقیده که این انقلاب زنان است، فعالیت می‌کنیم. فعالیت و تحلیل این زنان در زمینه مشخص کردن جنبش‌های پیشین کردها، تغییرات بنیادین است.



یکی از این زنان، رفیق بریتان بود. او گریلایی بود که در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲ در جنوب کردستان برای آن که تسلیم نیروهای جنوبی همدست دولت ترکیه نشود، بعد از تمام شدن مهمات، خود را از صخره‌ای به پایین انداخت و به نمادی برای مقاومت تبدیل گشت.



که این خود بخشی از جستجوی اراده‌ی زنان بود. خواهان زندگی نوینی هستند و تصمیم گرفته‌اند که به چه شیوه‌ای در زندگی حضور داشته باشند برخی از این زنان، جانشان را فدا کردند که بایستی به آنان همچون زنانی که زنده‌اند و هنوز فعالیت می‌کنند نگریسته شوند.



کُردها برای تعیین
سرنوشت خود و
حفظ زبان زبان
کُرد می کوشیدند
که با مخالفت و
ممانعت نظامیان ترک
روبرو شدند.



من هیچگاه دست از دعوت به اتحاد و صلح نکشیدم و برای آنکه فرصتی را برای حل سیاسی و
صلح ایجاد کرده باشم، ماه مارس ۱۹۹۳ طی نشست مطبوعاتی در ساختمان ناحیه برالیاس لبنان
آتشبس یک طرفه‌ای را اعلام کردم.



تمامی سال ۱۹۹۵ و سال ۱۹۹۷ دولت ترکیه و
پ.د.ک به یاری ناتو حملات سختی را از داخل و
خارج علیه پ.د.ک تدارک دیدند. هدفشان از بین
بردن گریلاها بود و فرصت دادن به خائنین بود.

ریاست جمهوری وقت ترکیه، تورگوت اوزال
خواهان حلی سیاسی مسئله بود. بعد از اقدام
به ترور ایشان از سوک فاشیست ها و ناکام
ماندنشان، او تصمیم گرفت طبق انتظارات
مردم و نقشه‌ای که برای ایجاد تغییر داشت
در بیانیه آن را مطرح کند. اما او را
مسموم کردند و کشتند.



ما در اول سپتامبر، آتش‌بس
یک طرفه‌ای را اعلام کردیم تا
شرایط سیاسی بهتر را برای یافتن
راه حل مسائل مهیا کنیم



پس از درخواست‌های از ترکیه و اروپا،
ما چنین تصمیمی گرفتیم. همچنین ما
خواستیم در اول سپتامبر، روز جهانی
صلح به درخواست کسانی که طالب
صلح بودند پاسخ مثبتی داده باشیم.

در ژوئن ۱۹۹۸ دولت ائتلافی ترکیه به ریاست مسعود
یلماز (رئیس حزب آن.آ.پ) بر سر کار آمد. آنان در
بروکسل سعی کردند با پ.ک.ک مذاکره کنند.



طی کنفرانسی مطبوعاتی

در ۲۹ آگوست ۱۹۹۸

آتش‌بس جدیدی اعلام شد.

من از طریق تلفن در آن

کنفرانس مطبوعاتی شرکت
کردم.



سربازان اینجا هستید. بگوید آبو
کجاست؟!



در ۳۰ آگوست ۱۹۹۸ مراسم خاکسپاری یک نظامی که
در کردستان کشته شده بود برگزار می‌شد. بسیاری از
دولتمردان ترکیه در آن مراسم حضور داشتند.

شکی نیست که برای
حل مسایل کشورمان
با سازمانی تجزیه‌طلب
ترویرستی مذاکره
نمی‌کنیم.



آن موقع جانشین
نخست‌وزیر ترکیه
بولنت اجویت گفت:

ایالات متحده آمریکا فشارها بر سوریه را افزایش داد. در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون نیروهای آمریکایی در مرزهای آبی سوریه مانورهای انجام داد.

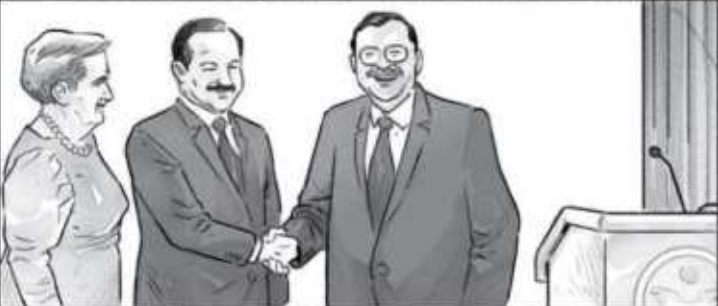


در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸ فرمانده نیروهای زمینی ترکیه آتیلآ آتیش در نوار مرزی ترکیه-سوریه به شیوه‌ای جدی، سوریه را تهدید کرد:

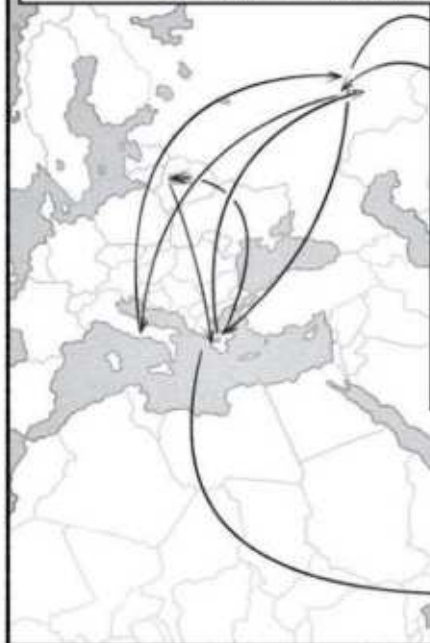


سوریه، عبدالله اوجالان را در خاک خود پناه داد، از او محافظت میکند. آنان از نیت خوب ما سواستفاده میکنند. گاسه صبرمان لبریز شده است.

وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا مادلین آلبرایت تلاش بسیار زیادی به عمل آورد تا اتفاق میان پ.د.ک و ک.ن.ک (اتحادیه میهنی کردستان) را برقرار سازد. دو حزبی که تا آن موقع سالیان سال با هم جنگیده بودند. بعد از این توافق آنها در اولین اقدامشان با پ.د.ک وارد جنگ شدند.

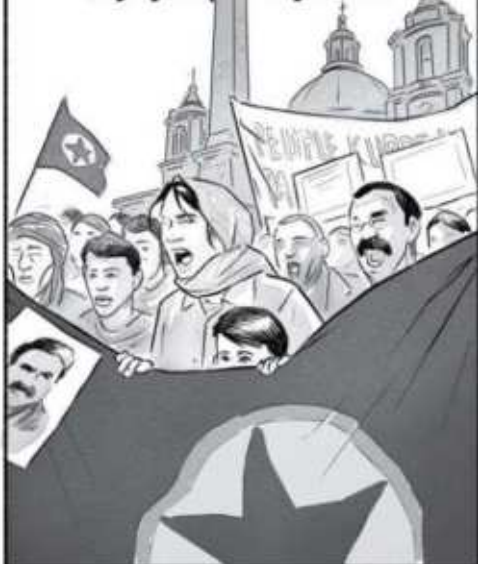


در ۹ اکتبر سوریه را به مقصد یونان ترک گفتیم. وقتی در رم بودم، دولت ترکیه در تلاش بود تا ایتالیا من رو به آنها تسلیم کنه.



چند ماه سخت و دشوار بر من سبک شد همانند توپ آتشین در حال انفجار؛ مسیر ایتالیا، یونان، روسیه و کنیا را در نور دیدم.

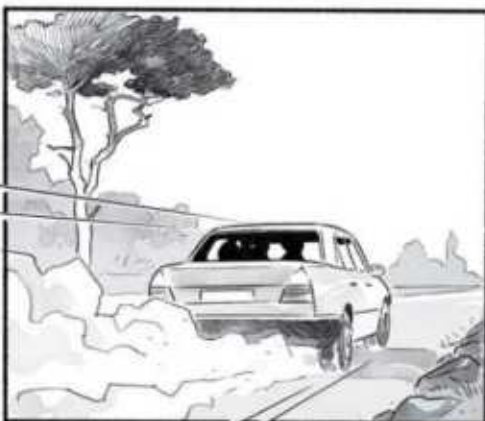
ده‌ها هزار کُرد در سراسر جهان برای حمایت از من، به خیابان‌های رم سرازیر شدند. در همین بود که من قدرت‌های اروپایی‌ها دعوت کردم تا برای حل سیاسی مسئله کُرد دست به کار شوند.



به هر حال برنامه و عملیات ناتو در حال اجرا بود. در اوایل سال ۱۹۹۹ دیپلمات‌های یونانی به من گفتند می‌توانم با هواپیما به آفریقای جنوبی ایش ماندلا بروم. اما بعد متوجه شدم مرا به سفارت یونان در نایروبی در کشور کنیا بردند. پشت پرده، سیا و موساد در حال زمینه چینی توطئه‌ی ریودن من بودند.



دام خود را در کنیا پهن کرده بودند. پانزدهم فوریه سال ۱۹۹۹ وقتی که داشتم از سفارت یونان به فرودگاه نایروبی می‌رفتم، [تا به دادگاه لاهه در هلند بروم] اتومبیل حامل من که راننده‌ی آن از مقامات کنیایی بود به سرعت از اتومبیل‌های دیگر فاصله گرفت.



خیلی سریع من را به تکاورهای ناتو و بعداً ترکیه تحویل دادند. با این وجود من هنوز از توافق و صلح می‌گفتم. من خلق‌های کُرد و ترک را دوست دارم و امید من اتحاد و صلح میان آنهاست.



از طرفی کانال های تلویزیونی ترکیه اخبار پیرویشان در ربودن مرا
تبریک وشادباش می گفتند. از سوی دیگر کردها سراسر دنیا درمقابل
سفارت خانه های یونان

اسرائیل و ترکیه تظاهرات
می کردند. دربرلین با به
رگبار بستن راه پیمایان
از داخل سفارت اسرائیل؛
چهارگرد جانشان را از
دست دادند.



در سراسر دنیا، بیش از یکصد نفر
در محکومیت این توطئه بدن های خود
راه دست شعله های آتش سپردند.



راهپیمایی های اعتراض آمیز در سراسر دنیا برگزار شدند.
در ایتالیا، استرالیا، ایران، آلمان، روسیه و جاهای دیگر





البرایت وزیر امور خارجه آمریکا از وسعت اعتراضات شوکه شده بود. او پیش‌بینی کرده بود پ.ک.ک در عرض ۶ ماه از هم بپاشد.



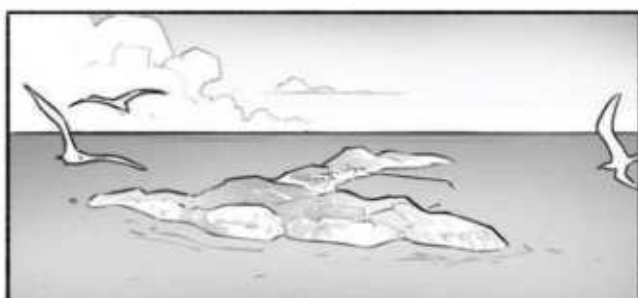
نمی‌فهمم، چرا ایالات
متحده اوچالان را به ما تحویل
دادند.

نخست‌وزیر ترکیه
که پیدا بود مات و
مبهوت شده است
گفته بود :



من دولت و همه‌ک نهادهاک مدنی و
اجتماعی را دعوت می‌کنم هرآنچه را
که برعهدهک آنان است انجام دهند.
آینده کشور؛ نه با جنگ که با پیروزی
صلح مشخص و معین می‌شود

دفاعیات من به اتهامات یا بر‌گناهیم
مرتبط نبود. بلکه بیشتر در خصوص
حل مسئلهک کرد و صلحی همه گیر
بود.



درزندان امرالی واقع در جنوب دریاک مرمره، تحت محاکمه و
بازجویی قرار گرفتم و اجازه ندادند با وکلایم ملاقات داشته
باشم. درآوریل ۱۹۹۹ مرا به دادگاه بردند و به جدایی‌طلبی
متهم شدم. بعد ازیک محاکمهک کوتاه که اخبار آن در
سراسر دنیا پخش شد، حکم را صادر کردند.





بخش

دوم





آره، ممنون. میگم الان من
بهتر می تونم از سرگذشت
اوجالان سردر یارم .

تا جایی که می دونم . آخرین بار
داشتیم از زندانی شدن اوجالان بحث
می کردیم



آره . اینایی که گفتی
همه شون مَهْمَن. می خوام
اول از چه بُعد موضوع و
بیش بکشم؟



میخوام . بدونم
وقتی که جنبش کرد
از کنفدراليسم
دمکراتیک بحث می
کنه. منظور شون
چیّه؟



اگه تو هم قبول کنی
این مرتبه می خوام
سؤالاتم بیشتر از سیاست
هاک کلی و رویدادهای
سیاسی مهم باشه!!!



دراصل موضوع اینه که آدم
داوطلبانه خودشو دمکراتیک
و تشکل پذیر کنه.



باشه . آدم می تونه خیلی چیزا
درباره ش بگه . مخصوصا
وقتی که اهمیت عظمت تاریخ
جهان، تئوری سیاسی و اهداف
و خیلی چیزای دیگه رو در نظر
بگیره . اما از دید من، میشه
مختصر و مفید در موردش
گفت.

کنفدراليسم دمکراتيک سيستم مدیریت از راه مجلسه. به صورت مستقیم مردم نمایندگان مجلس رو انتخاب میکنند که این مجوز رو به جوامع می ده تا با استقلال کامل بر همه چیز موازین و دستاوردهايش نظارت داشته باشه. همچنین امکان عزل نمایندهگان در هر زمان و هر شرایط از سوی مردم وجود دارد. مدیریت بدون محدودیت بر ارزشها، محصولات، شفافیت در درآمدها و همزمان از طریق شبکه‌ای از مجالس کنفدرال با جوامع دیگر در ارتباط باشه.



در ساختارها و نهادها ما، مدل جدید از اقتصاد مطرح است. اقتصادی اشتراکی که گاهی به آن اقتصاد اجتماعی هم می گن.

دکتر دارا کُر داخی
تو روزاوا کارشناس
اقتصادیه. اون عضو
کمیته احیاء اقتصاد
و توسعه کاتون
عفرینه و راجع به این
سیستم میگه:

معیار و هدف اولیه چنين سيستمي
رسیدن به خودمديريت، دمکراسی
را دیگال، حفظ محیط زیست برابر
و اشتراك در مسائل اقتصادی.



سیستمی است که
سرمایه دارک و بی اعتباری به
محیط زیست و اختلاف طبقاتی در
آن جایی ندارد.



این مدل بایستی اشتراکی و
متکی بر منابع طبیعی و زیرساخت
اقتصادی قوی باشد اقتصاد بر
پایه ارزشهای انسانی.





چند ماه پیش یکی رو دیدم که روی تیشرتش که خودش او نو طراحی کرده بود نوشته شده بود:

این منو یاد یه چیزک می ندازه .



بی نقص نیست اما بهترین!



یه اتویپاک بی نقص غیرممکنه و ما براک اون نمی جنگیم و هدف ما هم این نیست. اما یه وضعیت خوب و بهتر وجودش ممکنه . واسه همینم برا رسیدن بهش باید از الان دست به کار شیم .

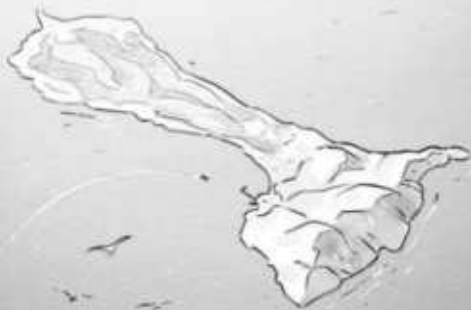
هاهاهاه دقیقاً، منم یکی از اون تیشرت ها رو میخوام.



میخوام بیشتر از کنفدرالیسم دمکراتیک برام بگی. اما قبلاًش اول بهم بگو اون زمان چی به سر اوجالان اومد؟



زندان امرالی جایی که اون توش زندانی شده
منطقه ک نظامی ممنوعه‌ایه در دریای مرمره..



شرایط حبس عبدالله اوچالان خیلی سخته. کم
گمش اینه که اون تو انزواک کامل به سر می‌بره.



اوچالان بیش از ده سال از
محکومیت شو به‌صورت
انفرادی در این جزیره سپری
کرد که در محاصره‌ک
چندهزار نظامیه! ازهمون
اولش شرایطی رو به وجود
آوردن که کسی نتونه ایشون
از اونجا آزاد کنه.



در سال ۲۰۰۹ زندان جدید ساخته شد. سه زندانی
دیگه به اونجا بردند اما اوچالان همچنان تو سلول
انفرادی زندانیه زندان تنها حیاطی کوچیکی برای
هواخوری داره که دورتا دورشو دیوارهای بلند
گرفتن



در تمام مدت این ده سال،
مقامات زندان تنها چند
بار اجازه ملاقات ایشونو با
وکلای و خانواده رو دادن. تازه
اونم به خاطر اعتصاب غذا
هزاران زندانی سیاسی کرد
بوده.



کتابهای زیادی هم ایشون نوشته ند. این کتابها
خطامشی و استراتژی جدید پ.ک.ک جنبش آزادی
کرد رو معرفی کردند. کتابی که در سال ۲۰۰۱
نوشت. پژوهش تاریخی فلسفی گسترده ای که
اساس و پایه کتابهای بعدی ایشونه.



با وجود چنین شرایطی بازم اوجالان مؤلف و داینامیک
بود. چه در خواندن و چه در نوشتن. کتابهای زیادی رو
خوندن و نوشتن هم به زبان کردی و هم به زبان ترکی
همچنین کتابهای زیادی از آدمای مهم و سرشناس رو
خوندن. از جمله آلبرت انیشتین، میشل فوکو، اماتوئل
والرشتاین، پیر-ژوزف پرودون،
ابن سینا، فرناند برودل، ماریا
میس، ژیل دلوز و خیلی
کسای دیگه رو. ایشون دانش
خودشونو تو خیلی از شاخه ها و
رشته ها وسیع
و عمیق کردن.



در سال ۲۰۰۴ کتابی دیگه نوشت که خوانشی نوین
برای تاریخ بود و این تر را پیشنهاد می کند. تاریخ
ماحصل تخاصم و دشمنی میان دولت و جامعه است.
انقلاب نیروی محرکه جامعه است. انقلاب، چنان
سازماندهی ای را انجام می دهد که دیگر نیازی
به دولت نباشد. و زمانی که بر این امر توفیق یافت
جامعه را نیز بر بنیان مدرنیته مکرانیک برمی سازد



همچنین این کتاب به منظور تأثیر بیشتر بر جامعه
و افزایش ظرفیت های سیاسی آن با دید انتقادی
به ارزیابی عملکرد های پ.ک.ک می پردازد.



از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توک مانفیست پنج جلدی شون تفکراتشون رو راجع به تاریخ و جامعه بیشتر و گسترده تر کردن و به این نکته که مورد غفلت واقع شده اشاره می کنن؛ آزادک یک جامعه و انقلاب زن، هسته تمام انقلابهاک دمکراتیک هستند که به تحولی چون برابرک، تکثر، صلح و آزادک می انجامد.



توک تمامی این کتابا ما شاهد یک پروسه اندیشگانی و آینده نگری هستیم. نوشته‌هاک ایشون می خوان که مدرنیتهک کاپیتالیستی رو علت اصلی معضلات نشون بده و همچنین لازم بودن گذار از آن را به ما یادآوری کنه. هدف این نوشته‌ها مطرح کردن یه سیستم سیاسی؛ برای دمکراتیزه کردن جوامع.



می شه به شیوه‌اک کروئولوژیک (تقویمی) رخدادها و مقاطع حساس

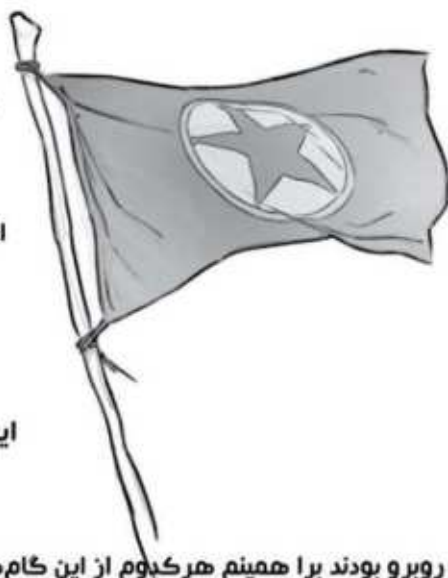
تاریخی رو به شکل زیر نشون داد.

توقف مبارزه مسلحانه در
خاک ترکیه [۱۹۹۹]

پایه‌گذاری جمهوری
دمکراتیک [۱۹۹۹]

ارائه سیستم کنفدرالیسم
دمکراتیک که دفاع
مشروع یکی از مبناهایش
است [۲۰۰۵]

تکوین ملت دمکراتیک و
اعلام ژئولوژی [۲۰۰۸]



مبارزه برای استقلال [۱۹۷۳]

مبارزه مسلحانه [۱۹۸۴]

اعلام آتش‌بس و تلاش برای

حل سیاسی [۱۹۹۳]

ایدولوژی رهایی زن [۱۹۹۸]

همه‌ک اینا با سد محکمی روبرو بودند برا همینم هر کدوم از این گام‌ها با شجاعت برداشته شده

بودند. بحث و مبارزه و آموزش خیلی زیادک رو می طلبد.

اینا بخشی از وقایعی هستند که تو مسیر طولانی مبارزه اتفاق افتاده بودند؛ اما حالا بیایم به مرحله‌ی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ نگاه‌ی بندازیم.

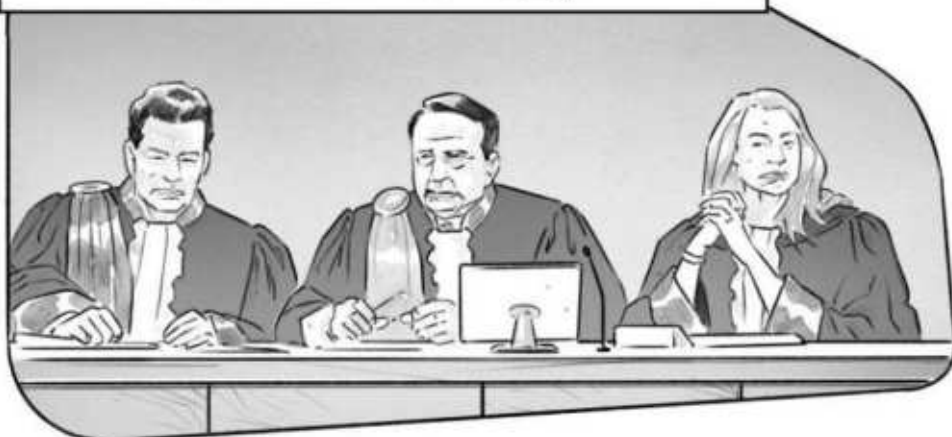


آوریل ۲۰۰۲، شورای اتحادیه اروپا، نام پ.ک.ک را به لیست سازمانهای تروریستی اضافه کرد.

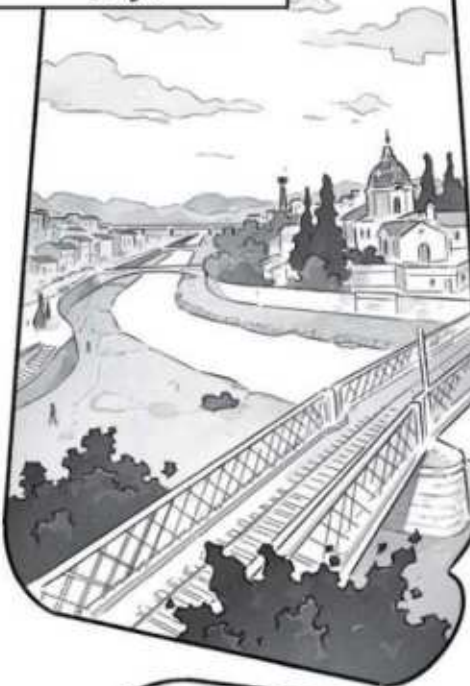


ژانویه سال ۲۰۰۰ پ.ک.ک هفتمین کنگره شو برگزار کرد. کنگره: ایده‌ی جمهوری دموکراتیکی که اوجالان تو زندان امرالی و در دفاعیات خودشون اونو بیان کرده بودند، را پذیرفت. همچنین کنگره به اولویت مبارزه‌ی سیاسی یکسان با نبرد مسلحانه‌ی ویژه: توجه نشان داد.

مارس ۲۰۰۳ دادگاه حقوق بشر اروپا اعلام کرد که عبدالله اوجالان رهبر پ.ک.ک: عادلانه محاکمه نشده است.



۴ آوریل ۲۰۰۴ در پنجاه و پنجمین سالگی تولد عبدالله اوجالان، شهردارک جوسنزاک ایتالیا، جایزه صلح و دفاع از حقوق بشر را به ایشان اهدا نمودند.



در اول ژوئن ۲۰۰۴ پ.ک.ک به توقف مبارزه مسلحانه در خاک ترکیه که از سال ۱۹۹۹ به صورت یک جانبه آغاز شده بود، پایان داد و در برابر حملات جمهوری ترکیه وارد مرحله دفاع فعالانه شد.



آوریل ۲۰۰۵ کنگره‌ی خلق اعلام کرد که تمام معیارهای کنفدرالیسم دمکراتیکی که پیشنهاد اوجالان است را قبول میکند و تأسیس سازمانی نو پا، به نام کنفدرالیسم جوامع کُردستان (ک.ج.ک) به تصویب رسید.

بعد از حملات شدید دولت ترکیه علیه مواضع گریلا
جنگ دوباره شدت گرفت.



اکتبر ۲۰۰۶ پ.ک.ک پنجمین آتش‌بس
یک طرفه را اعلام نمود. اما دولت ترکیه
با هجومی که در ده سال گذشته سابقه
نداشت جواب این آتش‌بس را داد.



در آگوست ۲۰۰۵ نخست‌وزیر
ترکیه رجب طیب اردوغان، برای
بار اول در ترکیه به وجود مسئله‌ای
کرد و اشتباهات دولت ترکیه در
قبال کردها اعتراف کرد.



اوجلان تونسسته بود همه رو حتی اونایی که از همه چی بی خبر بودن رو هم با خودش همراه کنه . اقداماتی مثل اعلام آتش‌بس اول در ۱۹۹۳ که نشون داد خواهان دولتی مستقل نیستند و فرستادن گروه‌های صلح به ترکیه در ۱۹۹۹ . ۲۰۰۹ و اقدامات دیگه‌ای



تو تمام سالاک این مبارزه‌ی طولانی. باور مردم به اوجلان بیشتر شد. اون تونسسته بود سازمانی انقلابی ایجاد کنه و گام‌های مهمی رو واسه رهایی از استعمار و ایجاد جامعه‌ای نوین بردارد.



سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ کمپینی در ترکیه به راه افتاد. سه و نیم میلیون امضا جمع شد. برای تعدادی از امضاکنندگان حکم زندان صادر شد. امضاکننده‌ها می‌گفتند: اوجلان نماینده‌ی سیاسی ما است در کمپینی دیگری از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ بیش از ۱۰ میلیون نفر با امضای خود خواستار آزادی اوجلان شدند.



آره کاملاً آشکار شده بود که اوجلان نماینده‌ی ملت کرده. تنها راه کردا برای نشون دادن اینکه ایشون نماینده‌ی کردا هستن اعتراضات خیابانی و کمپین‌های امضا بوده.



بخشی از کتابا و تحلیلات و گفته‌هاک اوجالان در مورد مورداک بوکچین نویسندک آمریکایی بود. همچنین چندین نامه میان ایشان و بوکچین رد و بدل شد. بوکچین تنها در یک مورد بر نظریه کنفدرالیسم دمکراتیک اوجالان تأثیر گذاشته؛ «اکولوژی اجتماعی». اما بسیاری در مورد آن بزرگ‌نمایی می‌کنند.



جزئیات آن مهم است. البته امروزه مجلس و پارلمان وجود دارند اما انتخابات هر چهار یا پنج سال یکبار برگزار می‌شود. بسیاری از مجالس تحت نظارت مردم نیستند. این در حالی است که مبنای مجالس خدمت کردن به مردم است.



نمایندهاک این مجالس کنفدرال به شیوه منظم و جدک از سوک مردم نظارت می‌شوند. نمایندگی آنان در هر زمان و هر شرایط می‌تواند باطل و نماینده جدید معرفی شود. نمایندها در برابر مجلس مسئولیت دارند و باید تمام عملکر دشان را شفاف سازند.

در کتاب معناک کنفدرالیسم چیست؟ بوکچین چنین می‌گفت؛

کنفدرالیسم چیست؟



قبل از هر چیز شبکه‌اک از مجالس مدیریتی است که نماینده‌هایش از مجلس ملت دمکراتیک هستند که بشیوه مستقیم و بی‌واسطه تعیین شده‌اند

براک همین وظیفه آنان مدیریت شفاف و عملگرا است. از دید اوجالان، وظیفه آنان تعیین سیاست نیست. سیاست امرک روزمره و مردمی است.





در کنفدرالیسم، شهرداری‌های آزادیخواه، به جای دمکراسی غیرمستقیم (انتخاب نماینده به صورت دوره‌ای) نظامی است که تمام سلیقه‌ها را در خود جا می‌دهد و با دمکراسی مستقیم پیاده می‌شود. در این نظام همه شهروندان و نمایندگان در یک سطح برابر، بر مسائل سیاسی تأثیرگذار هستند.

این پارادایم دولت‌گرا نیست. کنفدرالیسم دمکراتیک، مدل خودمدیریتی ملت‌های فرودسته، مدلی اجتماعی نه دولتی. این مدل؛ چارت فرهنگی و سازمانی ملت دمکراتیک.



کنفدرالیسم دمکراتیک
تابع مشارکت همگانی
و بستر اجتماعی
؛ تصمیم‌گیری‌ها
و قرار و مدارها
برعهده خود جوامع
، سطوح بالاتر تنها
هماهنگ‌کننده و
اجراکننده‌ی امور و
خواست جوامع اند



نمایندگان خود را
به مجلس عمومی
(کنگره) می‌فرستند.
اما نمایندگی اونا
هر لحظه می‌تونه
باطل شه. همچنین
در پیشگاه خلق
هیچگونه مصونیتی
(دیپلماتیک، قضایی و
پارلمانی) ندارند.

در سال ۲۰۱۳ میلادی در روزآوا - شمال و شرق سوریه، سازمانهای دموکراتیک زیر شروع به فعالیت نمودند؛



زمینه یا بستر جامعه‌ی بدون طبقه
(کمون‌هاک زیربنا)

کومین می‌تواند تمام یک روستا یا سی‌الی چهارصد خانه، محله یا شهرکی را در خود جای دهد.



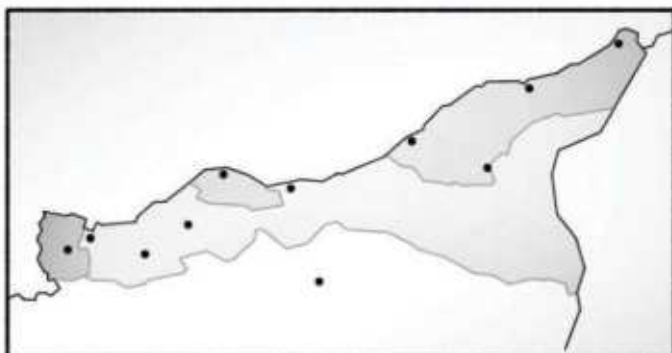
مجلس روستا و محلات

هر کمونی؛ چه کمون شهر باشه و چه روستا. در روستا یا شهر متشکل است از دسته‌هاک متشکل از ۷ تا ۳۰ کمون



مجلس محلی خلق | تمامی شهر یا روستاهای یک منطقه |

مجلس محلی متشکل است از دسته‌ی کوردیناسیون (مدیرها) مجالس روستا و محلات و نمایندگانی از سازمان اجتماعی دموکراتیک (تا و - دام) که سازمان چندحزبی، چندملیتی است که سازمان‌هاک فرهنگی، اجتماعی و مدنی را در خود جای می‌دهد.



مجلس سوریه دموکراتیک

نمایندگانی از تمام مجالس محلی، سازمانها و احزاب در تا و - دام عضو میشوند. به دلیل شرایط جنگی تنها در سال ۲۰۱۳ م.گ.ر.ک. توانست در سطح کانتون (نوعی تقسیمات کشور با اختیارات بسیار زیاد) نشست را برگزار کند. همکاری بین کانتونها خیلی خوبه.

ریاست خودمدیریتی دموکراتیک

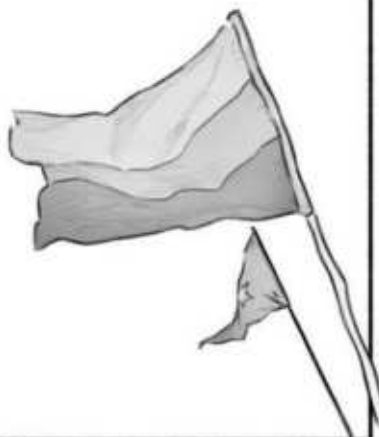
مجلس قانونگذاری

مجلس مدیریت

مجلس شهرداری ها

مجلس شهرداری ها بخشی از مجلس
سوریه دمکراتیک و فدراسیون دمکراتیک
روژآوا- شمال سوریه است.

طوری برنامه ریز شده که چهل درصد
از کرسی ها متعلق به مجلس قانونگذار از
مجلس سوریه دموکراتیک باشد.



کمیسیون های

دفاع

اقتصاد

جامعه آزاد

دادگستری

سیاست

جامعه مدنی

ایدئولوژی

مجلس زنان

خیلی از کارای کمونها (جامعه بدون
طبقه) و مجالس خلق توسط کمیسیون
های (انجمن) آنان برگزار و مدیریت میشه.

در هر سطح و مرحله ای؛ مجلسی از زنها به
صورت منفک و جدا هست که کمیسیون
شون فقط از زنها هستند. این کمیسیون
با کمیسیون های عمومی دیگه مثل
کمیسیون اقتصاد در تعامل و همکاریه.



یعنی با شهرداری‌هایی طرفیم که
آزادی خواهند و تو شمال و شرق
سوریه حزبی رو تشکیل دادن که
از فکر کنفدرالیسم دمکراتیک
عبدالله اوجلان الهام گرفته‌اند و
سعی می‌کنن که مجلسی غیر از
پارلمان رو ایجاد کنن. این مجالس
هر چی که جلو تر میره توان
سیاسی و مدیریتی شون بیشتر و
بیشتر می‌شه



تو این سیستم ، ارزش ،
دارایی و ابزارهای تولید
به شکلی اشتراکی در
خدمت جامعه است . این
کار با شبکه‌ای اجتماعی
که محلات و شهرها
را به هم وصل میکنه؛
تضمین می‌شه.



مجلس خلق فرصت خودشکوفایی نیروی سیاسی
را تماما در اختیار اشخاص حقیقی می‌گذاره تا در
موقع خودش از اونا برای فرم دادن به جامعه و
پیرامون اون استفاده کنه. که این در تضاد کامل با
دولت - ملت سلسله‌مراتبی و شرکت‌های سرمایه‌ای
بین‌المللیه . دولت - ملتها و شرکت‌های سرمایه‌ای
بین‌المللی امروزه بیشترین نیروی کار، زمین و منابع
رو در انحصار خودشون گرفتن .



برعکس دولت سوسیالیستی به دنبال حکومت یا
دولت بزرگ نیست . هدف این سیستم تأسیس
نهادهای و دستگاه‌های چپ‌گرا و آزادیخواه و
مجالس تماما دمکراتیکه . این نهادهای و دستگاه
ها می‌توانند موازی با دولت فعالیت کنند. اما بایستی
قدم به قدم دولت رو کنار بزنه
و خودش جای اونو بگیره.





اما به جای آن در
پی ایجاد نظام
خودمدیریتی هستید.
این سیستم میتواند
در کنار دولت - ملتهای
ترک و عرب و غیره
وجود داشته باشد

شاید توجه تو جلب این موضوع شده باشد که یکی
از تغییرات بنیادین سیاسی این بود که دیگر تشکیل
یک دولت - ملت ؛ برایش به عنوان یک هدف به
حساب نمی آمد



بله و همزمان یک دگرگونی
ریشه ای هم هست.

اگر مدل کنفدرالیسم
دمکراتیک در تمام خاورمیانه
روک کار بیاد ، پایانبه برای
کاپیتالیسم.



به هر شکلی که بود اونا برای دولت ها
مخصوصا برای دولت ترک؛ این کار را آسان
کرده بودند. تا پیشنهاد شون
قبول بشه.

چون که لازم
نیست در
مرزهای ترکیه
تغییراتی ایجاد
شه.



خود کترلی عمیق دمکراتیک در محل کار،
در میان جامعه، در مکانهای آموزشی و
جاهای دیگر برای قشر بالادست فاسد و
رشوه خور؛ خطر بزرگی به حساب میاد
چنین مدلی حتی برای این قشر کذایی
از تشکیل یک دولت دیگر
هم خطرناک تره

چیز که دولت ها و حکومت های کاپیتالیستی خیلی از آن میترسند، اینه که بیخ گوش شان یه مدل جایگزین و سیستم خودمدیریتی مستقل و به کار گرفته شده‌ای هست که همین الانشم اتفاق افتاده مخصوصا در شمال و شرق سوریه، این خیلی مهمه و جای تأمل دارد.



طبق سرشماریها؛ دومیلیون کُرد، عرب، اسوری، سُرینانی و ترکمن از سیستم خودمدیریتی مستقل برای پروژه‌ی خود پشتیبانی و حمایت کردند. این پروژه؛ تابع و پیروسیاست دمکراتیک، خودباوری، استقلال، تکثرگرایی و حقوق زنان هستش.

ما با چاره اندیشی‌ها و راهکارهای سیاسی در تلاش هستیم، به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی، ملیتی و سیاسی جزو اصول اساسیه. این راهکار، مبارزه‌ای مسالمت‌آمیزه برای خودمدیریتی در میان جامعه‌ای چند فرهنگی که هم اونو پیش می‌دازه و هم اونو تقویت می‌کنه.



صالح مسلم مسئول روابط خارجی حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د.)

در سال ۲۰۰۳ حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ک.د) در روژآوا و بر اساس همین پارادایم (جهان بینی) عبدالله اوجالان شروع به خودسازماندهی کرد. از سال ۲۰۰۵ به بعد خلق های این منطقه شروع به عملی کردن تفکر کنفدرالیسم دمکراتیک کردند.



جمعیت کُتورپاتیوها (انجمن های اجتماعی با اهداف اقتصادی) با توسعه‌ی اقتصادی تعاونی بهترین حالت رونق اقتصادی. این شرکتهای تعاونی تابع جامعه‌ی اشتراکی یا همان کُموته.





در بهار سال
۲۰۱۱ به دنبال
جنگ داخلی سوریه
و هرج و مرج و خلا
قدرتی که پیش
آمده بود فرصت
تشکیل سیستم
آلترناتیو پیش آمد.



ما مسائل سیاسی رو برای پ.ک.د گذاشتیم
و به شیوه‌ای مستقل دست به کار فعالیت‌های
سیاسی برای سازماندهی جامعه
شدیم.

یکی از مؤسسين ت.ا.و-دام الدار خلیله



در زمستان سال ۲۰۱۱ سازمانی
چتر آسا با پیشاهنگی پ.ک.د و
مشارکت خیلی از کمونها تأسیس شد

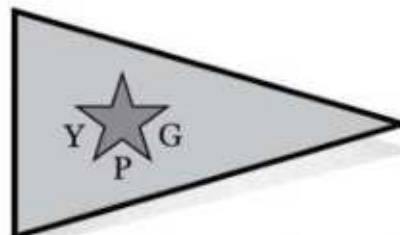
اسمشو جنبش جامعه‌ی دموکراتیک (ت.ا.و-دام)
گذاشتند. هدفش اون بود که جوامع سوریه را در
نظام کنفدرالیسم دموکراتیک سازماندهی کنه.

بشار اسد سعی کرد انقلاب خلق‌ها را از طریق اختلافات مذهبی و قومی متلاشی کنه. کُردا هر چه در توان داشتند انجام
دادند تا از بروز جنگ داخلی در منطقه‌ی خود جلوگیری کنند کُردا در هم زمان به شکلی ساختارمند شروع به بنا نهادن
سازمان خود کردند.



مورد دیگه این بود که مجلس ملی سوریه، به دلیل شونیسم عربی، هیچ کمکی به کُردها برای
تعیین سرنوشت خود نکرد. به همین دلیل کُردها راه خود را در پیش گرفتند.

در سال ۲۰۱۲ وقتی که رژیم اسد در وضعیت خیلی ضعیفی بود، شاخه نظامی پ.ک.د به نام یگان های دفاع از خلق (ک.پ.گ) و یگان های مدافع زنان (ک.پ.ژ) مناطقی را تحت کنترل درآوردند و موجودیت سه کاتون عفرین، جزیر و کوبانی را اعلام کردند.



مخالفین سوریه و حتی بعضی از احزاب کرد این اقدام رو محکوم کردن. اونا سیستم کاتونی را قانونی ندانستند همچنین آن را حکومتی وابسته به دولت سوریه خواندند. پ.ک.د با تکذیب این موارد، اعلام کرد باید در قانون اساسی سوریه موارد بازبینی و تغییرات دمکراتیک گنجانده شود.

از تابستان ۲۰۱۴ تا بهار ۲۰۱۵ زمانی که تمام شهر کوبانی در محاصره داعش بود و اردوغان از سقوط قریب الوقوع کوبانی میگفت، نیروهای ک.پ.گ و ک.پ.ژ به همراه گریلاهای پ.ک.ک و همچنین اتر ناسیونالیست هایی از سراسر جهان، در جنگی سرنوشت ساز بودند.



اوجالان گفت:
مبارزین با تمام توان از کوبانی دفاع کنند.

و در عملیات ک.پ.گ برای آزادسازی از دست داعش، تل ابیض با نام کوردک گری سپی (تپه سفید) در تابستان سال ۲۰۱۵ مناطق جزیر و کوبانی به هم متصل شدند.



هم حکومت سوریه و هم
گروه‌های همپیمان ملی
نیروهای انقلابی و مخالفان
اسد، سرریز اعلام موجودیت
خودمدیریتی را محکوم کردند.



به این ترتیب در تابستان ۲۰۱۵ مرزهای حقیقی روژآوا به
صورت زیر گسترده شد:



بعداً در ژانویه سال ۲۰۱۵ م. س. د (مجلس سوریه دموکراتیک)
تأسیس شد. و در مارس ۲۰۱۶ پ ک د فدراسیون دموکراتیک
شمال سوریه را اعلام کرد. چه بسا که همه با این نام، روژآوا
را میشناختند. اینچنین شد که از سال ۲۰۱۸ به بعد
خودمدیریتی رسماً به خودمدیریتی
شمال و شرق سوریه تغییر نام داد.



در گردهمایی تأسیس م س د
مدلی برای سوریه دموکراتیک
که در آن عدم مرکزگرایی،
سکولاربودن، تکرر فرهنگی و
گنجانده شده بود پیشنهاد شد.
این مدل برای تمامی کشور
سوریه پیشنهاد شده بود.



در مارس ۲۰۱۶ هدیة یوسف و منصور سلوم
به عنوان رؤسای مشترک شورای رهبرک
انتخاب شدند تا برای منطقه قوانینی نو تدوین
کنند. در ژانویه ۲۰۱۶ این قوانین تصویب
شد. هدیة یوسف گفت:

بعد از آزادسازی بسیاری از مناطق جدید.
دیگر لازم بود به سمت سیستمی وسیع تر
روک بیاوریم که در آن تمامی رویدادها
منطقه جای بگیرد و در عین حال این حق را
به تمام جوامع بدهد تا نمایندگی (وکالت) و
مدیریت خود را بر عهده
داشته باشند.



تو ذات کنفدرالیسم دمکراتیک فکر اک ضد سرمایدارک هستش . نشستها و سمینارهایی که کمونها (جوامع اشتراکی) و کوپراتیوها در روزاوا به راه انداختند. این فکرها رو توسعه داد و تازه، مردم را هم در بر ساخت سیستم جایگزین در جامعه مشارکت داد.



سعی میشود در مناطق آزاد شده روزاوا، یک شکل نوین از اقتصاد ایجاد گردد که هیچ ربطی به مناسبات سیستم‌هایی چون کاپیتالیسم و فئودالیسم نداشته باشد

به عقیده مورخ آلمانی میکائیل کناپ که در عین حال یک پشتیبان صمیمی هم هست:



چنین تلاش‌هایی در شرایطی به عمل می‌آید که تراژدی جنگ سوریه در جریان است و هزاران نفر کشته و بی‌خانمان شدند.



این شیوه تعامل و هماهنگی میان زن و مرد، اقوام و طبقات
تو این سیستم رو من خیلی تأثیرگذار و همین موضوع باعث
میشه تا همه باهم برای ایجاد تغییرات مثبت کار کنن.

این خیلی مهمه. یکی از مشکلات
امروزی جهان غربی اینه که
جناحهای مخالف نمیتوانند با هم
کار کنند و نقاط مشترکی داشته
باشند.



ای آای. پاهام خواب
رفت.

ای وای!
خوید؟

اره. اره. فقط
باید کمی بدنم
را کشش بدم.

چیزی که میخوام بگم اینه: تو کشورهای
غربی هستند کسانی که برای حقوق
ترنسها و افراد غیر سفیدپوست غربی
مبارزه میکنند اما وقتی میخوای از تغییر
سیستم اقتصاد بحث کنی یه جور
چپ چپ نیگات میکنند که انگار
هیچ ربطی به همدیگه
ندارن.



و آیا خیلی از اینا از
صدقه سر اوچالان
نبوده؟

ولی تو کُردستان
هم تئوری و
هم عمل توام
باهم. و بله،
این چیز خوب و
مثبتیه.

البته.



سطح تحولی که زن‌ها خود شونو به اون
رسوندن. سطح تحولات جامعه رو به کلی
نشون می‌ده. آزادانه زندگی کردن، بدون
انقلاب بنیادین زن‌ها غیر ممکنه.



برایه ملت دمکراتیک، آزادی زن‌ها خیلی مهمه.
برای همینکه نجات جامعه با نجات زن بدست میاد.
جامعه‌ی نجات یافته، جامعه‌ی آزادانه.
این آزادی با ملت دمکراتیک
به دست میاد.



از این به بعد رسوندن
مرد به جایگاه و موقعیت
اصلیش عملی مهم و
انقلابی به حساب میاد



پس‌زدن
معیارهای
مردسالارانه.
آزادی زن‌ها تو
تمام عرصه‌های
سیاسی و
اجتماعی
روژاوا، به
اولویته.



کنگره استار (ستاره)
 تو روژاوا، کنفدراسیونیه برای
 سازماندهی زنهار.



عبدالله اوجالان به لزوم رهایی زنهار پی برد.
 چون که رهایی کلی جامعه، بسته به آزاد
 بودن زنهار ست.



به همین خاطر هم
 بر عهدهک ماست که زنان
 زیادی را به آزادک برسانیم.
 ممنوعیت و مرزهاک
 موجود در زندگی
 هادیشان بشکنیم، ارتشی
 برای زنان ایجاد کنیم تا
 بتوانن در تمام عرصههاک
 زندگی خودشون سرو
 سامون بدن.

در شمال و غرب روژاوا،
 مجلس محلی، کمون،
 احزاب سیاسی و
 شهرداریهاک وجود
 دارند که سیستم آنها
 ریاست مشترک است
 یعنی زنان و مردان به
 یک اندازه در مدیریت
 سهیم هستند.



سازمانهاک زیادی حق مشارکت را برای زنهار را در نظر می گیرند. برای
 مثال به مجلس اکولوژیک در شمال روژاوا تصمیم گرفت تا زمانی که
 تعداد اعضاک زن در مجلس با مردها برابر نشه، هیچ مردک را به عنوان
 عضو نخواهد پذیرفت.





زن‌ها به این وسیله
تونستند خیلی چیزا را
پیش بیرن ما خودمون
را به سختی میندازیم
تا زن‌ها بتونن پتانسیل
خودشون را اثبات
کنند. به عنوان مثال
ما نحوه کشت در
گلخانه‌ها را آموزش
میدهم.



مهدکودک و مدرسه‌هایی افتتاح میشن تا مادران
بهتر بتونن تو این امور مشارکت کنن.

نه اینکه زن‌ها فقط برن یادگیری کشاورزی
بلکه تو عرصه‌های زیادی مثل یادگیری
زبان کردی، رانندگی و خیلی کاراک
دیگه مشغول آموزش دیدن هستن این به
برنامه‌ی فشرده و چن جانبه ست.



هنوز راه درازک پیش روک ماست که
باید برویم اما ما بهش ایمان آوردیم
که اگه با دل و جان و اتحاد تلاش
کنیم به هدفمون می رسم.

بخشی از اون کار و تلاش‌های زن‌ها که تو سطح بین‌المللی بیشتر ارزش می‌دونن؛ یگان‌های نظامی زن‌ها ست. در اینجا نیروهای سوریه‌ای دمکراتیک بر پایه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک و مسلحانه‌ی زن‌ها بنا شده است. دو شاخه اساسی اون، یکی یگان‌های مدافع خلقه و یکی دیگش هم یگان‌های مدافع زنانه. البته شاخه‌های دیگه‌ای مثل یگان‌های عرب، آسورک، سریانی و ارمنی هم هستند.



یگان‌های مدافع زن‌ها بخاطر پخش ویدیوهای از جنگ زن‌ها، نگاه‌های رسانه‌های جهانی را به سمت خودش کشوند.



البته گاهی توجه این رسانه‌ها ساده و سرسریه چون این جورک معلومه که اونا هنوز سر سپرده‌ی اون دیدگاهی هستن که می‌گه: زن‌ها نباش بچنگند. اما حداقل اقلش این بود که دنیا از چیزی کم بر سرکردا اومده باخبر بشن.



ما نمی‌خوایم تو دنیا با اسلحه شناخته بشیم. ما می‌خوایم بخاطر فکر و اندیشه مون شناخته بشیم.

جنگ ما فقط با داعش نیست. بلکه ما در جنگ و تلاشیم تا ذهنیت جامعه را تغییر دهیم و به دنیا نشون بدیم که از زنان چه کارهای عظیمی برمی‌آید.



زینب سریکاتی یکی دیگر از جنگاوران است.
سال ۲۰۱۹ وقتی که نیروهای آمریکا از
شمال و شرق سوریه عقب‌نشینی کردند و
ارتش ترکیه به شهر سریکاتی حمله‌ور شد
وارد نیروی ک پ ژ شد.



بعدها پی بردم که عمو و پسرعموی من نیز جزو
کشته‌شدگان هستند؟ وقتی که داشتیم از شهر
خود کوچ می‌کردیم جنازه‌ی آنها را دیدم. همین
تجربه‌های وحشتناک و سخت باعث شد تا به صفوف
ک.پ.ژ بپیوندم.





وقتی که بچه بودم، همیشه فکرها
و حرفها به اینجا ختم میشد که اگر
اتفاقی بیافتد و یا چیز ناگوار رخ
دهد این مردان هستند که مشکل
را حل می کنند نه زنان.



قبل از ۳ اگوست ۲۰۱۴، اوجالان از رفقای خود خواست تا بروند و از شنگال (سنجار) در مقابل داعش دفاع کنند.

همه ما کشته خواهیم شد و به همه ما تجاوز خواهند کرد. نباید اجازه دهید باید قیامت به پا کنید.



در قتل‌عامی ایزدک‌ها، حداقل پنج هزار نفر کشته و هفت هزار نیز ربوده شدند. زنان و کودکان دختر را نیز به عنوان برده اسیر کردند. بیش از ۵۰۰ هزار نفر مجبور شدند خانه و کاشانه خود را ترک کنند و آواره شوند.



هنوز هم عاقبت هزاران زن ایزدک که مثل برده فروخته شدند، نامعلوم است.



جنگاوران ک پ گ، ک پ ژ و پ ک ک داعش را نابود کردند و کریدور انسانی به روژآوا بازکردن تا هرکس بتواند خودش را نجات بدهد و به روژآوا برساند. آنها همچنین کسانی را که به کوه‌های شنگال پناه برده بودند را نیز از گرسنگی نجات دادند. در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ داعش به کوبانی حمله ور شد.



آنها با هم در مقابل داعش جنگیدند. آنها در مقاومت کوبانی و همچنین در آزادسازی آن در ماه مارس ۲۰۱۴ نیز حضور داشتند.



قبل از اینکه نیروهای غربی تصمیم بگیرند به آنها تسلیحات بدهند. نیروهای ک.پ.ژ تنها کلاشینکف‌های کهنه روسی در اختیار داشتند و یا نارنجک‌هایی که خودشان ساخته بودند و تانک‌هایی که در دستشان بود نیز دستساز بودند؛ آنها را از ماشین‌های کهنه ساخته بودند.



جنگاوران زن و مرد علی‌رغم اینکه تکنولوژی پیشرفته‌ای نداشتند، توانستند با اراده‌ای نیرومند در آن جنگ دشوار پیروز شوند. این روح مقاومت‌گر و وقتی تجلی می‌یابد که انسان با تمام وجود چیزی را باور کند و خود را بخشی از آن بداند.

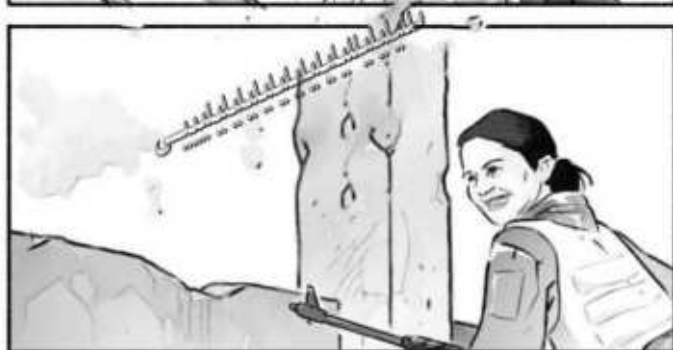




زنده باد مقاومت
کوبانی!



الله اکبر
الله اکبر



واک بر من
به سمت کوچه و
محلله‌های کوبانی
میروم. میبینم اشک
چشم مادران را....



.... کودکان، مردان و زنان سالمند گریه
می‌کنند؛ اشک کودکان رودخانه شدند و مثل
رودخانه‌ی فرات در کوچه و محلله‌های کوبانی
جاری شده است.



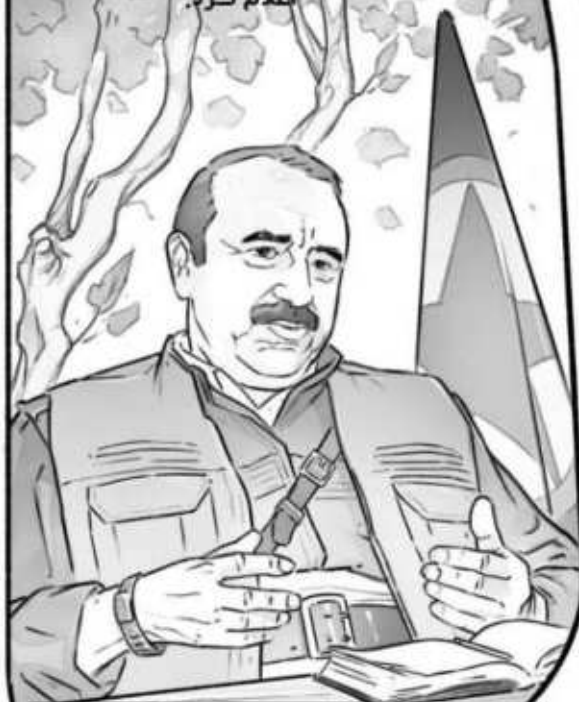


از ۱ مارس تا سپتامبر سال ۲۰۰۷، طی يك نشست مطبوعاتی در رم اعلام شد كه در زندان امرالی عبدالله اوچالان را مسموم کرده‌اند. بر همین اساس کارزار سلامتی اوچالان، سلامتی ماست به راه افتد.

در نتیجه کارزارها اجازه داده شد تا هیتتی از سی.پی.تی در مورخه ۱۹ و ۲۲ آوریل به امرالی برود و چهارمین دیدار انجام بگیرد.

چیزای دیگه ای كه اتفاق افتاند
اینها هستن :

۱۳ آوریل ۲۰۰۹، ك ج ك / آتش بس يكطرفه
اعلام كرد.



رئيس مشترك شوراي رهبري ك ج ك
در آن زمان مراد كارايان بود



اكتبر ۲۰۰۷: ارتش تركيه حملاتی را با جت‌های جنگنده علیه مواضع پ.ك.ك در جنوب كردستان آغاز می‌كند. نیروی گریلا عملیات‌هایش برای تابودی مواضع تركیه را افزایش میدهد.



DTP

مارس سال ۲۰۰۹؛ حزب جامعه‌ی دموکراتیک (د.ت.پ) در انتخابات شهردارک‌ها پیروز شد. اما دادگاه قانون اساسی ترک، فعالیت این حزب را ممنوع اعلام کرد. در محافل بین‌المللی این اقدام ترکیه محکوم گردید.

آگوست ۲۰۱۰؛ ک.ج.ک و دولت ترکیه اعلام کردند که مسئولان دولت با اوجالان در دیالوگ هستند. در نتیجه عملیات مسلحانه بار دیگر متوقف گشت.



وکلای اوجالان دسته‌جمعی بازداشت شدند.



۹ ژانویه ۲۰۱۳، میت (سازمان استخباراتی ترکیه) یکی از بنیانگذاران پ.ک.ک. سگینه جانسز (سارا) و دو زن انقلابی کرد دیگر با نام‌های روژین (فیدان دوغان) و روناهی (لیلا شایلمهز) را در پاریس به ترور کرد.



در سال ۲۰۱۵ اتفاق مهم دیگری نیز افتاد و اهمیت زیاد دارد که به جزئیات آن توجه کنیم. بعد از مذاکرات طولانی اوجالان و دولت ترکیه، به نتایجی رسیدند. در ۲۸ فوریه ۲۰۱۵ یک هیئت در کاخ دلماباغچه استانبول، امضای تفاهم‌نامه دلمه‌باغچه را اعلام نمود. اوجالان این تفاهم‌نامه را نوشته بود. این در تاریخ جمهوری ترکیه یک اتفاق بسیار مهم بود و اگر به موفقیت دست می‌یافت درهاک زیاد به سوک صلحی جامع و مذاکرات دمکراتیک باز میشد.



در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۵، جمعیت دانشجویان دانشگاه سترادسلید که در گلاسگو اسکاتلند قرار دارد، به اوجالان عنوان عضویت افتخاری اهدا نمود.



در گردهمایی، نماینده د.پ (حزب دمکراتیک خلقها) در استانبول، سرک ثریا اوندر، متن بیانیہ را خواند. مواد اساسی به این ترتیب بودند:

۱. سیاست دمکراتیک، مفهوم و معنا
۲. معین کردن طرف‌های ملی و منطقه‌ای در خصوص چارچابی دمکراتیک
۳. تضمین حقوقی و دمکراتیک برای شهروندی آزاد
۴. ارتباط سیاست دمکراتیک با دولت و جامعه، تعریف عناوینی برای سازماندهی آن
۵. ابعاد اقتصادی-اجتماعی در مرحله چارچابی
۶. رابطه صحیح میان مفاهیم دمکراسی-امنیت در مرحله چارچابی به شرطی که نظام کلی و آزادی حفظ شود
۷. چارچابی مسایل زنان، اکولوژی و فرهنگی و ضمانت قانونی
۸. ترویج آگاهی دمکراتیک در جهت شناخت کثرت ملتها و هویت‌های متنوع
۹. تعریف جمهوری دمکراتیک، میهن و ملت مشترک با معیارهای دمکراتیک، و تعیین ضمانت قانونی و اساسی برای توجه به کثرت و تنوع خلقها در سیستم
۱۰. تدوین یک قانون اساسی جدید که تمامی اقدامات ذکر شده و تغییرات دمکراتیک را در خود جای دهد





ژوئن ۲۰۱۵ بر حسب شهرها، احزابی که بیشتر رای آورده‌اند، د.پ حزب سوم ترکیه شد



در سال ۲۰۲۴، د.پ با نام دم پارتی در انتخابات شرکت کرد. در نتیجه اک این انتخابات نیمی از آرای آ.ک.پ را ج.پ و دم پارتی از آن خود کردند

حمایتهای زیاد از اوجلان (که در آن موقع پشت در انزوا قرار داده شده بود) می‌شد؛ د.پ و یک ترکیه‌ی دمکراتیک‌تر موجب خشم اردوغان شده بود به همین جهت موج جدید از خشونت و قتل‌عام‌هاک وحشیانه را علیه خلق کرد مقاومت آغاز کرد.



تاییت اینان (مردم به اون مادر تاییت میگفتند) مادرک پنجاه و هفت ساله بود که توسط تک‌تیر اندازهای ترک کشته شد و جنازه‌ک او ۷ شبانه‌روز در کوچه ماند.



وقتی که گلوله به مادر تاییت خورد همسر و فرزند او کارک از دستشان برنمی‌آمد و مجبور بودند لحظه به لحظه مرگ او را تماشا کنند. تک‌تیر اندازهای ترک برادر او را نیز کشتند و همسرش را زخمی کردند. وقتی که می‌خواستند جنازه را از رو زمین بلند کنند.

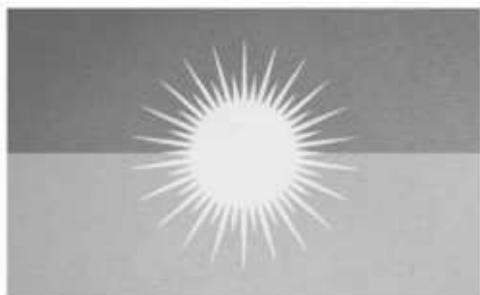


به اونایی که در شهرها از صلح حمایت کرده بودند حمله شد. درده اکتبر در بیرون از ایستگاه قطار انگارا دو بمب منفجر کردند و در نتیجه‌ی آن ۱۰۹ نفر کشته شدن و گفتند داعش مسئوله



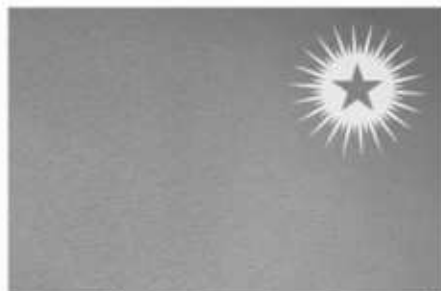
هدف اون بمب‌گذاریها به گرد همایی بود؛ خیلی از گروه‌های مترقی و آزادی خواه می‌خواستند با این کار حملات ارتش ترکیه به مناطق گردشین را محکوم کنند. در میان آنها؛ کنفدراسیون اتحادیه کارگری انقلابی (دیسک)، اتحاد پزشکان ترکیه (ت.ب.و) و سندیکای کارمندان (ک.س.ک) بودند.





در نوامبر سال ۲۰۰۳ کنگره‌ی دیگه‌ای برگزار شد که آخرش این بود که عنوان کنگره به کنگره‌ی خلق کُردستان (کنگره خلق) تغییر پیدا کنه.

حالا بیا کمی از این مسائلی که در آن دوره‌ی زمانی رخ دادند بیایم بیرون و در مورد تغییر عنوان پ.ک.ک صحبت کنیم. که البته کمی پیچیده ست؛



در آوریل سال ۲۰۰۲، پ.ک.ک خودشو منحل کرد و بعدش کنگره‌ی آزادی و دموکراسی کُردستان (کادک) تأسیس شد. فکر پشت این تغییر این بود که پ.ک.ک از مفهوم یه حزب فراتر بره. اما (کادک) به شکلی بود که در برگیرنده‌ی کلیات بیشترک بود و این خیلی فراتر از یه تغییر نام ساده بود.



در سال ۲۰۰۵، پ.ک.ک مجدداً و طبق برنامه و اساسنامه‌ای جدید احیا شد. به نسبت قبل با اعضای کمترک تأسیس شد. هدف این بود که به سازمانی ایدئولوژیک‌تر از قبل تبدیل بشه و هرکسی را در خودش جای نده. به موازات این تحولات، کنگره‌ی خلق؛ شد مجلس ک.ج.ک.

بایستی بگیریم
که در بیست
سال گذشته
اوجالان
همچنان بر سر
مسئله
برقراری صلح
پا برجا مانده.



طرف ها بر سر معاهداتی (پیمان نامه) به توافق رسیدند.
در متن آن توافقی نامه ها بر نامه ای مرحله به مرحله برای
پایان دادن به نبرد مسلحانه و تغییرات سازمانی لازم در
جهت چاره یابی مسئله کرد را در خود جای می داد.



از سال ۲۰۰۹ تا نیمه سال ۲۰۱۱ هیئت
از طرف دولت ترکیه، برای مذاکرات مخفیانه
با اوجالان در زندان امرالی و با سران پ.ک.ک
در اسلو پایتخت نروژ فرستاده شدند. (که بهش
مرحله اسلو گفته می شه).

اما دولت ترکیه تصمیم
گرفت که به این توافق نامه
عمل نکرده در عوض موج
تازه ای از بازداشت ها و
زندانی کردن سیاستمداران
و فعالان کرد را شروع کرد
و در ژوئن سال ۲۰۱۱ دست
به عملیات های بزرگ نظامی
زد. بعدها همان طور که
دیدیم حملات اشغالگرانه ای
به کردها کردن درست عین
سال ۲۰۱۸ و کاری که
در عفرین کردند.





یکی از حملات هوایی دولت ترکیه، حمله به بیمارستان اصلی عفرین (بیمارستان اورین) بود. تنها بیمارستانی که هنوز به کارش ادامه می‌داد در آن حمله ۱۶ نفر کشته شدند.



شانزده انسان از گوشت و خون و استخوان و مغز. زیبایی زندگی را از آنها گرفتند. جنگ آدم‌رو به معناک واقعی می‌کشد.





اونارو به این خاطر به گوردستان فرستادن تا مردمو قتلعام کنن و در عین حال حکومت آک پ - م ه پ و اردوغان با آن سربازا طوریکه رفتار میکرد که انگار خیلی راحت میشه اونارو خراج کرد و به کشتن داد و همین کار را هم میکرد.



اوجالان میگه من هر خلقی را دوست دارم؛ همانگونه که کردها را دوست دارم خلق ترکیه را نیز دوست دارم. تغییری که در موضوع کنفدرالیسم دمکراتیک و نقش زنان بیش آمد. نیرویی جدید و قدرتمند اینا رو میشه بین خلقها و تمام منطقه گسترش داد.



با وجود اینکه او تا به امسال (۲۰۲۵م) بیشتر از بیست و شش ساله تو زندانه ولی همیشه نظرک ویژه به مقوله صلح و ایجاد سیستمی بهتر برای همگان داره.



و او هرگز فراموش نمیشه. در محکومیت حبس ایشان اعتراضات متعددی در کردستان، ترکیه و سراسر جهان انجام میشه. به عنوان مثال نوبت آزادی برای عبدالله اوجالان در بیست و پنجم ژوئن سال ۲۰۱۲ در استراسبورگ برای آزادی فیزیکی رهبر خلق کرد و شکستن انزواک تحمیلی برایشان آغاز شد.



در سال های ۲۰۰۷، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ در حمایت از عبدالله اوجالان و تمامی مبارزات کردها، اعتصاب‌غذاهایی سازماندهی شد. مثال بارز آن با پیشاهنگی نماینده مجلس، لایلا گوون است که در سال ۲۰۱۸ پیشاهنگی این حرکت را به عهده گرفت و هزاران نفر در زندانها و افراد زیادی در ترکیه به این کارزار پیوستند. اعتصاب غذا ۲۰۰ روز ادامه یافت.



در سال ۲۰۱۵ بیش از ده میلیون نفر آن متن را امضا کرده بودند.



در شش سپتامبر ۲۰۱۲ کارزار دیگه‌ای برای جمع‌آوری امضا شروع شد. این کارزار از آزادی عبدالله اوچالان و زندانیان سیاسی ترکیه حمایت میکرد. امضاها نشون میداد که آزادی عبدالله اوچالان نشانه‌ای از مرحله‌ای نوین برای دموکراتیزه کردن ترکیه و برقراری صلح در کُردستان است.



در طول زمان به اوچالان جوایز زیادی اهداء شد و محبوبیت و مقبولیتش پیش مردم دنیا بیشتر شد. در میان این جوایز، شهروندی افتخاری بسیاری از شهرها به ایشان داده شد وجود دارد که میشه از میان اونا به شهرهای پالرمو و ناپولی ایتالیا اشاره کرد.



در بیست و پنجم آوریل ۲۰۱۶ سندیکا کل در پادشاهی متحده (انگلستان) با نام گ م ب که ۶۰۰ هزار عضو داشت. سندیکا بریتانیایی و ایرلند با نام «یونیت د اونیون» با ۱.۲ میلیون عضو به نیروهای پیوستند که در تلاش بودند که کارزار آزادی برای عبدالله اوچالان را شروع کنند.



در ابتدای سال ۲۰۱۹ پنج برنده جایزه نوبل خواهان پایان دادن به انزوای تحمیل شده بر عبدالله اوچالان و همچنین پایان دوران حبس ایشان در سلول انفرادی و تمامی زندانیان سیاسی در ترکیه شدند. امسال (۲۰۲۰) ۶۹ برنده جایزه نوبل دوبار خواهان آن شدند که شیرین عبادی یکی از آنان بود.



کنگره سندیکا کارگران انگلستان در سپتامبر ۲۰۱۷ رسماً حمایت خود را از این کارزار اعلام کرد و بیشتر از چهارده سندیکا بزرگ بریتانیا به این کارزار پیوستند.

در این میان روشنفکرانی که اوچالان با امکانات کمی که در دست داشت توانسته بود کتاب‌هایشان را بخواند. یعنی کسانی مانند امانول والرشتاین، برک ک. گیلز، آنتونیو نگر، جان هالوک و دیوید گرایبر کتابی با عنوان (دیالوگ‌هایی با اوچالان: بر ساخت یک زندگی آزاد) را نوشته و منتشر کردند.



هر چند که او به احتمال زیاد تنوع‌گرا و آون کتابو ببینه، اما در آخرین دیدار خود با وکلایش در سال ۲۰۱۹ از آن اشخاص، خلقها و جنبش‌هایی که برای آزادی‌اش تلاش می‌کنن، سپاس‌گذاری و تشکر کرد.



مهم‌ترین نکاتی که اخیراً به آن اشاره نموده‌اند، ادامه‌داشتن سیاست انزوا و نسل‌کشی خلق کرد و لزوم دموکراتیزه شدن خاورمیانه مخصوصاً ایران و ترکیه همچنین برادرک‌خلقه‌های منطقه بود.



اوج‌الان و تمامی زندان‌امرالی در انزوا مطلق قرار دارند و حتی اجازه برقراری ارتباط با هیچ کس و رسانه‌ها داده نمی‌شود. این شرایط از ۲۰۱۹ تا پایان ۲۰۲۴ ادامه داشت به دلیل مبارزات همه‌جانبه اخیراً (۲۰۲۵) چندین دیدار با ایشان صورت گرفته.



در حالی که هر روز نیروی فکری ایشان و نیروی کسانی که برای آزادی‌اش فریاد می‌زنند رو به افزایش و گسترش.





و مدل کنفدراليسم دمکراتيک و در
درون آن نقش زنان، موردک است که
برای تمام منطقه مهم است... در
اصل برای تمام دنيا نیز



و کارک بکنیم که
براستی کارکرد
داشته باشه.



خیلی خیلی خوش اومدک .
راستش من خوشحال می شم
وقتی میبینم که جوانهایی مثل
شما به این کارها می پیوندند و
علاقه نشون میدن. ما به کسانی
مثل شما نیاز داریم



متوجه هستم.
این مبارزه ادامه
داره.
اره . درسته. حتی تا به
این لحظه هم ادامه دارد.
همین دیشب بود که
دولت ترکیه به مناطق
گریلا حمله کرد.



بله شما چقد قشنگ اونو
بیان کردک : یک سرگذشت
دلیرانه.
البته . بذار هیچ شک
و گمانی برات نمونه
باشه . من چیزهای
زیادک از این سرگذشت
یاد گرفتم. ممنون .
صمیمانه از شما تشکر
میکنم.

اساساً، مبارزه ادامه دارد....



در آوریل ۲۰۲۱ جنگ ترکیه علیه کردها، اشغال جنوب کردستان را به همراه داشت. این اشغالگری حقوق بین المللی را زیر پا میذاره و اشغال یک کشور دیگه‌ست.



چون مقاومت با پیشاهنگی کردها و هواداران کرد شکسته نشد، دولت ترکیه دست به استفاده از سلاح‌های شیمیایی زد. اونا همچنین جاهایی مثل درمانگاه‌ها و کسای که تو کار خدمات پزشکی هستند رو بمباران کردن. هردوک اینا زیر پا گذاشتن حقوق بین‌المللیه.

اتحادیه اروپا، حکومت آمریکا و بریتانیا هیچ کدام، دولت ترکیه و اقدامات وحشیانه او را محکوم نکردند. این نیز یک بی‌اخلاقی بزرگ دیگه‌ست. تمام کسانی که قدر صلح و دموکراسی را میدانند، فریاد آزادی برمی‌آورند.



دولت ترکیه به روستاها حمله‌ور شد. زمین‌های زراعی مردم را سوزاند. همچنین به شرکتهایی که به‌سختی مردم منطقه در آن جای داده شده بودند، حمله کردند.



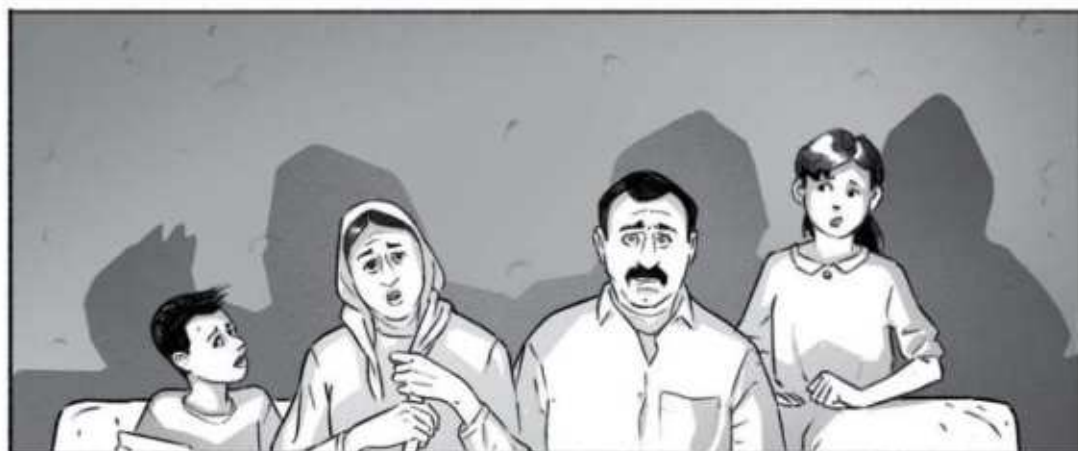
با رد مذاکره با رهبر خلق کُرد در زندان؛
عبدلّه اوچالان، دولت ترکیه نشون میده
که هم خواستار جنگ علیه کُردهاست
و هم اینکه چقدر مشروعیت خودشو از
دست داده .



به احتمال زیاد اونا از سازش با
کُردها و برقراری صلح هراس
دارند. چون می ترسند دستشون
رو شه، دولت مستبد اردغان قدرت
و توانش رو از دست بده، اما
جنبش کُردها هنوز هم نسبت به
برقراری صلح و چاره یابی سیاسی
مسئله امیدواره .



بدون صلح و صرفاً با مذاکراتی
این شکلی، ممکن نیست در
ترکیه و منطقه صلح برقرار شه .



ظلم و زور تدریجی، حملات نظامی طولانی و اشغالگری
نمی تواند کردها را وادار به کرنش (سرخم کردن) کند.



مقاومت شان بیشتر شد و خلاقیتها و نوآوریهای بزرگی در پی داشت؛ آزادی زنان، اکولوژی،
کنفدرالیسم دمکراتیک و پایان دادن به سیاستهای قومی و دینی امروزه در مرکز مبارزات خلق کرد
برای مشخص کردن سرنوشت خود است.



اینجا همه برای منطقه و کل دنیا خیلی مهمه. کردها با
این کار تونستند احترام تمام کسانی را که برای صلح و
دمکراسی مبارزه می کنند را بدست بیارن.

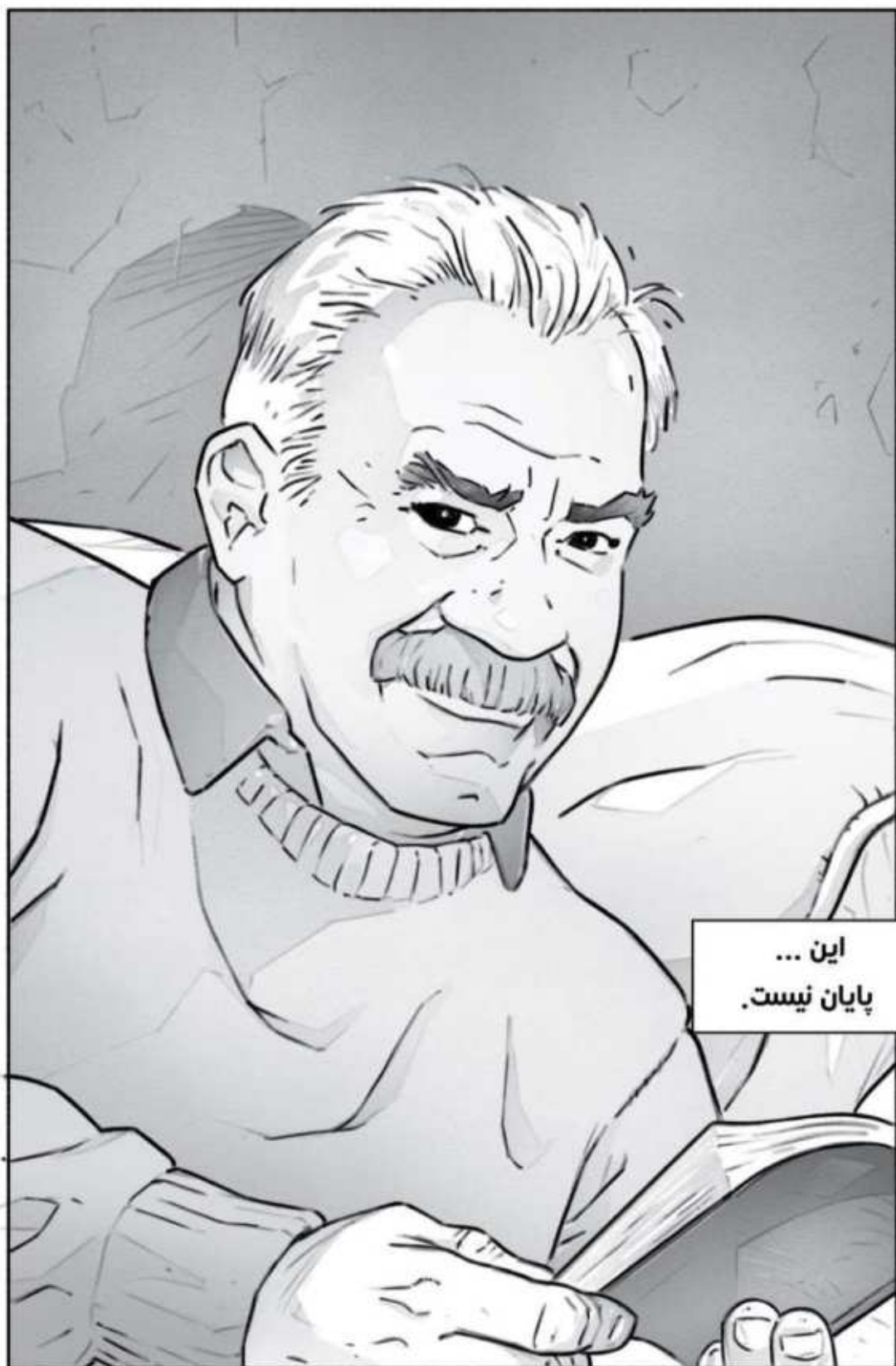


بعد از دو دهه حبس در زندان امرالی ترکیه، هنوز هم عبدالله اوجلان پیشاهنگی مقاومت را برعهده دارد و برای هر کسی يك منبع الهامبخش نیرومند و مثبت است. اوجلان باید آزاد گردد.



خلق اروپا و در اصل، تمام خلق های دنیا باید در قبال این جنگ واکنش نشان دهند و از کردستان در مقابل استعمار دولت ترکیه دفاع کنند. حق تعیین سرنوشت برای خلق کورد، آزادی برای عبدالله اوجلان، آشتی برای کردستان هماره ادامه دارد





این ...
پایان نیست.



این رمان مصور، به سبکی اتوبیوگرافیک می‌کوشد زندگی نامه‌ی جنگاور آزادی، رهبر، عبدالله اوجالان؛ از زمان کودکی تا به امروز را به دست خوانندگان برساند. سپری شدن ایام کودکی در روستای آمارا و منطقه‌ی عنتاب بلقیس او را آماده‌ی قیام در برابر خانواده و دولت کرد. اقامت در آنکارا و اشتغال در شهر «آمد» در دوران جوانی، باعث می‌شود تا دولت را بهتر بشناسد. در هیئت یک دانشجو، سیاست را از استانبول و آنکارا شروع می‌نماید و این امر سبب روی آوردن ایشان به تاسیس پ ک ک شد.

رمان مصور، زندگی ایشان در زندان جزیره امرالی را بخوبی و با تصویر نشان می‌دهد. «رهبر آپوک» کوردها نه تنها با اندیشه‌ها، بلکه با عملش نیز یک انقلابی است. وی همیشه گفته‌ی ملای روستا را به یاد دارد که گفته بود: «تو پرواز خواهی کرد» و در این مورد می‌گوید: «حق با او بود، من پرواز کردم و پرواز من هم انقلاب بود». وی بسیار فعالانه وظیفه‌ی رهبری مبارزات کوردها را به انجام می‌رساند تا اینکه در نتیجه‌ی یک توطئه‌ی بین‌المللی شوم، با هماهنگی و برنامه‌ریزی «ناتو» در سال ۱۹۹۹ ربوده و زندانی شدند. بیست و پنج سال است که ایشان را در جزیره‌ی امرالی و در شرایط انزوا، زندانی کرده‌اند. در زندان از انقلاب و انقلابی‌گری دست برد نداشت؛ کتابهای زیادی نوشت و آثارش در تمام دنیا پخش شد و توجه همگان را به خود جلب کرد. این زندگینامه در هفتاد و پنجمین سال تولد ایشان چاپ و منتشر خواهد شد و در آن ما متوجه خواهیم شد که کودکی وی در شمال کردستان و سیاسی بودنش در اواخر سالهای ۱۹۶۰، چگونه بوده است. در سایه‌ی وجود رهبر آپوک، ما نسبت به تمام ظلمهایی که بر خلق کورد رواداشته شده، آگاه می‌شویم. خواهیم فهمید که دولت استعمارگر ترکیه چه دردها و شکنجه‌هایی را به خلق کورد تحمیل کرده و میکند. کتاب سعی دارد تئوریک‌های بنیادینی که عبدالله اوجالان برای مبارزات امروز ما تشریح کرده را نیز معرفی نماید. از جمله، ایدئولوژی آزادی زنان و کنفدرالیسم دمکراتیک قابل توجهند. این زندگینامه می‌کوشد خطوط اساسی پروژه‌ی اجتماعی دمکراسی رادیکال که در روزآوا جریان دارد را بیان نماید.

